Theories and criticism in Arabic literature
The Second Year, Issue ٦, Summer ١٤٠١
Pp: ١٠٣-١٤٠

Research Paper
DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٧١٠٠,١٠٥٥

Criticism and study of the historical-literary perspectives of the author of The Influence of the Shi'ism in Arabic Literature (Mohammad Seyed Keylani)

Toraj Zeinivand [١]

Fereshteh Jamshidi [٢]

(Received:٢٠٢٥,٠٢,١٦ ,Accepted:٢٠٢٥,٠٩,٠٨)

Abstract

The book "Athar Madhhab Al-Shi'i in Al-Arabic Literature" is written by the Egyptian researcher Mohammad Seyed Keylani. This book is about the historical, political, religious, and cultural presence of Shi'ism in the field of Arabic literature. The author's method in presenting the topics is also a combination of historical, descriptive, and citation methods. Although the author of this work has observed aspects of fairness and justice in some cases, in most of the discussions she has moved on the path of prejudice and ignorance. This essay aims to present an analytical report of the author's method and views, and then criticize them. The main finding of this research is as follows: His historical views on the formation of Shi'ism and the issue of the caliphate do not have a solid historical or citation basis. The author also does not have much knowledge or insight regarding Shia beliefs. In the cultural and literary field (such as plagiarism or non-plagiarism in Nahjul-Balagha), he has been

Key words: Mohammad Seyed Keylani, Shi'ism, Arabic literature, poets of the Umayyad and Abbasid eras.

---

١. Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: T_zinivand٥٦@yahoo.com (Corresponding Author)

٢. PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: fereshtehjamshidi١٩٩٢@gmail.com

© The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد فی الأدب العربي
السنة الثانية، العدد ٦، صيف ١٤٠١
صص: ١٤٠-١٠٣

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٧١٠٠,١٠٥٥

نقد و بررسی دیدگاه‌های تاریخی- ادبی مؤلّف أثر مذهب التشیّع فی الأدب العربی (محمد سیّد کیلانی)

تورج زینی‌وند [١]

فرشته جمشیدی [٢]

(تاریخ دریافت: ١۴٠٣,١١,٢٨، تاریخ پذیرش: ١۴٠۴,٠۶,١٧)

چکیده

کتاب «أثر مذهب التشیّع فی الأدب العربی» تألیف پژوهشگر مصری محمد سیّد کیلانی است. این کتاب، پیرامون چگونگی حضور تاریخی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی مذهب تشیع در عرصهٔ ادب عربی است. روش مؤلف در طرح مباحث نیز ترکیبی از روش تاریخی، توصیفی و استنادی است. اگرچه مؤلّف این اثر در برخی موارد جنبه‌های انصاف و عدالت را رعایت نموده است اما در غالب مباحث، بر مدار تعصب و ناآگاهی حرکت نموده است. این جستار بر آن است تا گزارشی تحلیلی از روش مؤلّف و دیدگاه‌های وی مطرح و سپس نقد نماید. یافتهٔ اساسی این پژوهش چنین است: دیدگاه‌های تاریخی وی در باب شکل‌گیری مذهب تشیع و مسأله خلافت از نظر تاریخی و استنادی جایگاه استواری ندارد. در باب عقاید شیعه نیز مؤلّف آگاهی و بینش چندانی برخوردار نیست. در حوزهٔ فرهنگی و ادبی (به مانند انتحال یا عدم انتحال در نهج البلاغه) بیشتر راویِ دیدگاههای دیگران بوده و کمتر به نقد استدلالی و بی‌طرفانه روی آورده است.

واژگان کلیدی: محمد سید کیلانی، تشیع، ادبیات عربی، شاعران عصر اموی و عباسی.

---

١. استاد، زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، ایمیل: T_zinivand٥٦@yahoo.com (نویسنده مسئول)

٢. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، ایمیل: fereshtehjamshidi١٩٩٢@gmail.com

© **حق مولف نویسندگان** **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

کتاب «أثّر مذهب التشیّع فی الأدب العربی» تألیف محمد سیّد کیلانی، پژوهشی است پیرامون تأثیر تشیّع در ادبیات عرب؛ که با خلافت حضرت علی(ع) و تقسیم مسلمانان به سه حزب بزرگ آغاز می‌شود: حزب یاران و پیروان علی (ع) و حزبی که طرفدار معاویه است و حزب سوم که از این دو حزب، رضایت خاطری ندارد و آن همان حزب خوارج است. این کتاب، همانطور که مولّف در مقدّمهٔ چاپ دوم کتاب می‌گوید، ابزاری جهت دعوت مسلمانان به صلح و برادری و زیستن در سایهٔ وحدت و تقوا است. این کتاب در چهار باب تنظیم شده است: مؤلف، باب اوّل را به بحث پیرامون خلافت اختصاص داده است و در فصل دوم مشهورترین فرقه‌های شیعهٔ علوی و عقاید آنها ذکر نموده است و هدف مؤلّف تسهیل فهم اشعار شیعی بر خوانندگان است؛ مانند سخن در باب رجعت، ائمه و مهدی موعود و دیگری عقایدی که شاعران برخی از قبایل در بیشتر شعرهایشان آورده‌اند. علویان، امویان و خوارج کلامشان را همچنان که شمشیرها و نیزه‌ها را صیقل می‌دادند، زینت می‌بخشیدند و هر یک از خطیبان و شاعران و نویسندگان براساس حزبی که بدان منسوب بودند، از آن دفاع می‌کردند و به طعنهٔ دشمنان پاسخ می‌دهند و به جهاد و مبارزه تشویق می‌نمودند. در فصل اوّل باب دوم، اثر تشیّع، واضح‌تر دیده می‌شود و در بستر نثر، خطابه، نامه، حدیث و قصه‌ها و انتحال، به آن پرداخته شده است. در فصل دوم باب دوم، از مشهورترین خطیبان شیعه، همراه با پژوهشی تحلیلی از کتاب نهج البلاغه سخن رفته است. در فصل اول باب سوم، مولّف به مظاهر انتحال شعر در میان شیعیان پرداخته است و فصل دوم را به اغراض شعری این گروه (شیعه) اختصاص داده است؛ از جمله مدح اهل بیت(ع) که ساده و به دور از پیچیدگی و دشواری است. اما به تدریج، شعر در مسیر غلو و اغراق گام می‌نهد؛ تا آنجا که «ابن هانی اندلسی»[۱] پا به عرصهٔ شعر می‌نهد و در شعرش مدایحی را می‌بینیم که پیش از آن در میان مسلمانان دیده نشده است. شاعر رثای سوزناکی را می‌آورد که از ژرفای دل شیعیان سرچشمه می‌گیرد؛ از قتل علی(ع)، سپس پسرش حسین(ع) به صورت دردناک سخن می‌گوید و سپس از اوضاع علویان در عهد اموی‌ها و عباسی‌ها که به بدترین و زشت‌ترین شکل ایشان را آزار و شکنجه می‌دادند، سخن می‌گوید. شاعران شیعی نام برده شده در این کتاب نیز همین جوهره ناب را در سروده‌های آیینی خویش بر محور ولایت مطرح کرده‌اند. از این‌رو در آیینه شعر شیعی و در رواق ادبیات ولایی و آیینی، تصویری از پاکی‌ها و فضیلت‌ها و مبارزات حق‌طلبانه و مظلومیت عترت و جلوه‌های حماسه عاشورا و مصائب وارده بر اهل‌بیت(ع) و دین اسلام و همچنین فرهنگ غدیر دیده می‌شود. این مسأله، عواطف بسیاری از شاعران را بر انگیخت. لذا، اشعاری قوی را سرودند که در آنها سوز و گداز و اندوه عمیق و درد شدیدی وجود دارد. در باب چهارم، مولّف زندگی‌نامهٔ مختصری از ده نفر از شاعران شیعه را آورده که نخستین آنها «کمیت» و آخرین آنها «ابن هانی اندلسی» است و اینگونه کتاب پایان می‌پذیرد. ادامه به بررسی افکار و دیدگاه‌های وی پیرامون تشیّع و ادب تشیّع خواهیم پرداخت.

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

تحلیل متونی که پیرامون اشعار دینی و اعتقادی شاعران نوشته شده است، در حوزهٔ ادبیات از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است و پژوهشگران به سبب آنکه از لابه‌لای این اشعار، نکات کور تاریخ را گره‌گشایی می‌کنند، برای آن ارزش زیادی قائل‌اند.

با مراجعه به پایگاه‌های علمی معتبر پیرامون نقد و بررسی دیدگاه‌های محمد سید کیلانی در کتاب اثر مذهب التشیّع فی الأدب العرب هیچ اثری تألیف نشده است و تنها پژوهش مستقلی که به زبان فارسی در زمینهٔ نقد و بررسی دیدگاه‌های محمد سید کیلانی

در کتاب اثر مذهب التشیّع فی الأدب العرب صورت گرفته، توسط نویسندگان این مقاله است و پژوهش حاضر مستخرج از ترجمه و یافته‌های این کتاب است. از این‌رو، مقالهٔ پیش‌رو، رویکردی نوین در جهت معرفی کیلانی و دیدگاه‌های وی در مورد مذهب تشیع و شاعران شیعی است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

الف. دیدگاه‌های ادبی محمد سید کیلانی در کتاب «أثّر مذهب التشیّع فی الأدب العربی» چگونه است؟

ب. دیدگاه‌های کیلانی نسبت به تشیع و شاعران شیعی چیست؟

ج. نقدهای وارد بر آرای ادبی محمد سید کیلانی چگونه است؟

۲. پردازش تحلیلی موضوع

کیلانی پیرامون بیعت طلحه با امام علی(ع) می‌گوید این امر با زور و اجبار مالک اشتر صورت گرفته که البته جای تأمل دارد: گروهی از مسلمانان جمع شدند و با علی(ع) بیعت کردند و اولین کسی که با او بیعت کرد؛ مالک اشتر نخعی یکی از فرماندهان سپاهش بود، اما علی دریافت که تعداد زیادی از صحابهٔ شاخص، راضی به بیعت کردن با او نیستند. طلحه و زبیر را به بیعت فراخواند. طلحه از این کار سر باز زد ولی مالک اشتر نخعی او را تهدید به قتل کرد او هم بیعت را پذیرفت (کیلانی، ۱۹۹۴: ۹). دربارهٔ بیعت طلحه و زبیر هم دو نظریه وجود دارد: ۱) با رضایت بیعت کردند؛ ۲) به اجبار بیعت کردند. برخی روایات همچون روایت زهری؛ که طبری در کتاب خود به آن اشاره می‌کند، طلحه و زبیر با زور افرادی همچون اشتر از ترس جان خویش با نارضایتی بیعت کردند. آنان پیشنهاد علی(ع) مبنی بر بیعت با آنها را تاکتیکی از جانب آن حضرت برای مهار خویش تلقی کرده، آن را جدی نپنداشتند (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۳۲۹). اما روایت‌های بسیاری در رد این مدعا وجود دارد، از جمله سخن حضرت امیر(ع) در نامهٔ ۵۴ نهج البلاغه به بی‌توجهی خود به قدرت و نقش مردم در روی کار آوردن خود، بدون بخشیدن مال یا مقام و نیز به موضع طلحه و زبیر پس از بیعت و ادعای آنها در خونخواهی عثمان اشاره می‌کند: «من پی مردم نرفتم تا آنان روی به من نهادند و من با آنان بیعت نکردم، تا آنان دست به بیعت من گشادند و شما دو تن از آنان بودید که مرا خواستید و با من بیعت کردید و مردم با من بیعت کردند، نه برای آنکه دست قدرت من گشاده بود، یا مالی آماده» (شریف رضی، ۱۳۶۷: ۳۴۱). به هر صورت آنچه از نهج البلاغه درباره به حکومت رسیدن امام علی(ع) به دست می‌آید، این است که ایشان در مواردی خلافت را حق خود می‌دانستند که از سوی خلفای قبل غصب شده بود؛ اما چون بعد از قتل عثمان، اوضاع زمانه را برای خلافت خویش مناسب نمی‌دید، در وهله اول از پذیرش آن خودداری ورزید تا مردم اتفاق کنند و شرایط او را بپذیرند و تنها زمانی که با اصرار مردم و تمام شدن حجت به سبب وجود یاران و عهد خداوندی مواجه شد، خلافت را پذیرفت. نکته مهم آن که حضرت علی(ع) پذیرش مردمی را عامل اصلی به فعلیت رساندن خلافت خود می‌داند و معتقد است همه مردم از جمله طلحه و زبیر بدون هیچ فشاری یا بخشش مال یا مقامی از روی رضایت با ایشان بیعت کردند. هم چنین حق انتخاب خلیفه را بر عهده شورای مهاجر و انصار، اهل بدر یا اهل حل و عقد می‌دانست نه همه مردم و به نظر علی(ع) چون اینان بیعت می‌کردند، حکومت مشروعیت مردمی می‌یافت و مخالفت با آنان جایز نبود. منابع دیگری در صحت این مهم که طلحه و زبیر بدون اجبار با امام علی (ع) بیعت کردند، وجود دارد؛ از جمله: ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی؛ بنابر روایت او، علی(ع) به علت فشار مردم و بعد از پذیرش شروط ایشان و قول مردم به همکاری

و وحدت، به ناچار خلافت را پذیرفت. او هم علی‌رغم آن که پذیرش خلافت علی(ع) را از سوی برخی تأیید می‌کند، به متمردان بیعت اشاره‌ای نمی‌کند، اما معتقد است بیعت با علی(ع) از روی رضایت بود و حضرت از هیچ کس، از جمله طلحه و زبیر، به زور بیعت نگرفت (۱۳۵۲: ۱۳۱- ۱۳۲).

کیلانی، در ادامه مسأله ظهور مهدی منتظر را عنوان ساخته و آن را جزو تصورات خرافی شیعیان می‌داند: آنها بر این عقیده هستند که هر پیامبری یک وحی دارد و محمد خاتم انبیاء است و علی خاتم أوصیا. بسیاری از باورها و عقاید شیعه به سایر فرقه‌های اسلامی تسرّی یافته است و مسلمانان در مشرق و مغرب زمین به مهدی منتظر(عج) ایمان دارند. ولی اهل تصوّف این خرافه را گرفته و در قالب جدیدی قرار داده‌اند. آنها حضرت مهدی(عج) را قطب نامیده ... این عذر در میان مردم عامه پذیرفتنی است؛ زیرا اهل دین و طریقت با چنین خرافه‌هایی مقابله نمی‌کنند (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۷). خداوند در سوره می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»[۲] (انبیاء/ ۱۰۵). در در دین مبین اسلام، مذاهب و فرقه‌ها در بسیاری از زمینه‌ها اشتراک نظر دارند که یکی از آنها ظهور امام مهدی(عج) است و پر کردن دنیا از قسط و عدالت است. مذهب شیعه معتقد به امامت امام مهدی (عج) است. در منابع اهل سنت روایت‌های متعددی دال بر انتظار فرج و ظهور امامی که زمین را پر از عدل می‌کند، وجود دارد، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: رسول خدا (ص) می‌فرماید: «افضل عبادت انتظار فرج است» (ترمذی، ۱۴۱۹: ۵/ ۵۳۲). رسول خدا (ص) همچنین می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه بیاید مردی از اهل بیت من که اسم او هم اسم با من است» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳/ ۴۹۱). ایشان می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه بیاید مردی از اهل بیت من که همنام با من است، زمین را مالک شود. او زمین را پر از قسط و عدل میکند، همانگونه که جور پر شده است» (الشاشی، ۱۴۱۰: ۲/ ۱۱۰).

کیلانی سپس برخی از ویژگی‌های حضرت علی(ع) را انکار نموده و احادیثی که دربارهٔ علم و دانش ایشان روایت شده، ساختگی می‌خواند: شیعیان به وضع احادیثی که بیانگر نظریهٔ سیاسی آنها است اکتفا نکردند، بلکه احادیثی را وضع نموده‌اند که ثابت می‌کند که خداوند متعال به حضرت علی(ع) فضایی را اختصاص داده که به هیچ یک از افراد بشر این ویژگی‌ها را نداده است. خداوند به او خصوصیاتی همچون دانش، ذکاوت، شجاعت و بردباری و سایر فضائلی که به سایر مردم اعطا نشده، داده است. نظیر این حدیث، سخنی است که از ابن عباس روایت شده است: «پیامبر فرمود: أنا مدينة العلم و علی بابها[۳]» ابن جوزی این حدیث را انکار کرده و گفته است: این حدیث ساختگی است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۳۱). لازم به ذکر است که دیدگاه محدثین اهل سنت در رابطه با این حدیث یکسان نیست. گروهی از حفاظ حدیث همچون ابن جریر طبری (م۳۱۰هـ)؛[۴] یحیی بن معین (م۲۳۳هـ)؛[۵] حاکم نیشابوری (م۴۰۵هـ)؛[۶] سمرقندی (م۴۹۱هـ)؛[۷] صلاح الدین علایی (م۷۶۱هـ)؛[۸] زرکشی(م۷۹۴هـ)؛[۹] سیوطی (م۹۱۱هـ)؛[۱۰] ابن حجر مکی (م۹۷۴هـ)؛[۱۱] عبد الرؤوف مناوی (م۱۰۳۱هـ)؛[۱۲] و ... این حدیث را صحیح یا حسن دانسته‌اند. این حدیث نزد شیعیان متواتر است. سیوطی در کتاب «اللئالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة» با بیان سندهای مختلفی از این روایت گزارش کرده است که این روایت نزد بزرگان اهل سنت از جمله محمد بن جریر طبری، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی و قاسم بن عبدالرحمن انباری، در شمار احادیث حسن و صحیح است (سیوطی، ۱۴۱۷: ۳۰۲/۱). او همچنین با اذعان به حسن بودن سند روایت، گفته دارقطنی مبنی بر مردود بودن همه اسناد این روایت را رد کرده است (همان، ۳۰۳). همچنین ابن حجر عسقلانی معتقد است که این حدیث سندهای متعددی دارد و لذا صحیح نیست آن را ضعیف بدانیم (عسقلانی، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۵۵). کتاب الغدیر نام بیست و یک تن از محدثان اهل تسنن را که این حدیث را حسن یا صحیح می‌دانند، ثبت کرده است (امینی، ۱۳۶۸: ۶/ ۷۸).

۱-۲. تأثیر تشیع در ادبیات عرب

تشیع یک مذهب سیاسی و دینی در آن واحد است. چون به یکی از اصول حکومت می‌پردازد و اختلافات دینی میان گروه‌های مختلف از مسلمانان را درآن واحد ثبت می‌کند و پیوسته این اختلافات، جایگاه بحث و گفتگو بین دیگران است. پوشیده نیست، آنچه مسلمانان را در گذشته و حال تضعیف نموده است. فراوانی درگیری‌های داخلی میان ایشان بوده است. برای ایشان بهتر است که اختلافات گذشته را نادیده بگیرند. چرا که گذشته بر نمی‌گردد و جهان در مسیر تغییر و تحوّل است. لذا بهتر است که به سوی شریعت اسلامی که در آن مسلمان، برادر مسلمان است، بازگردند و دین اسلامی آنها را از تفرقه باز می‌دارد و به وحدت و پیوستگی دعوت می‌کند و این مسأله، مسلمانان را برادر هم می‌داند که هیچ تفاوتی میان ایشان جز تقوای الهی نیست و خداوند هرکسی را که بخواهد می‌بخشد و همهٔ گویندگان شهادتین را مورد رحمت خود قرار می‌دهد؛ شهادت به اینکه پروردگاری جز الله نیست و محمّد فرستادهٔ خداوند است. این پژوهش، همگان را به محبّت و صمیمت در میان یکدیگر فرا می‌خواند. دشمنان عرب واقعاً از تفرقه و درگیری میان مسلمان سوء استفاده نموده‌اند و این همان چیزی است که اسلام، مسلمانان را ازآن نهی می‌کند. «إنّما المومنونَ إخوةٌ» و بر برادران واجب است که باهم دوست باشند تا دل‌هایشان پاک گردد و همگان در مسیر خیر و نیکی جامعهٔ اسلامی گام بردارند (کیلانی، ۱۹۹۴: ر). در بررسی آثار ماندگار شعر شیعی به چهره‌های قوی، پر جاذبه، نافذ و اثرگذار برمی‌خوریم؛ کسانی همچون حسان بن ثابت، کمیت اسدی، سید حمیری، عبدی کوفی، دعبل خزایی، ابن رومی، ابو فراس همدانی، صاحب بن عباد، مهیار دیلمی، سید رضی و سید مرتضی، کاظم ازری، ابراهیم فخرومی، مصطفی جمالدین و ... . تعداد شاعران شیعه چنان فراوان است که فقط بر شمردن آنها افزون بر سخن گفتن از ایشان، امری دشوار است؛ از این‌رو، آنچنان که مؤلف می‌گوید: «نمی‌توان در این کتاب به بحث و پژوهش دربارهٔ همهٔ شاعران شیعه بپردازیم؛ زیرا سخن گفتن دربارهٔ این حجم وسیع در محدودهٔ کتاب، نمی‌گنجد» (کیلانی، ۱۹۹۴: ۹۱). لذا، دربارهٔ برخی از شاعران شیعه، هر چند به ایجاز سخن گفته است و این بحث را با ذکر شاعرانی که در عصر اموی و سپس شاعرانی که در دورهٔ عباسیان می‌زیستنه‌اند، آغاز نموده است. سپس به ذکر یکی از شاعران عصر فاطمیان؛ یعنی، ابن هانی اندلسی پرداخته است.

۲-۲. شاعران شیعه

۱-۲-۲. کمیت اسدی

کمیت اسدی[۱۳]، یکی از بزرگترین شاعران شیعه و زبان گویای نهضت علوی در روزگار امویان است. کیلانی، ضمن بیان مختصری از زندگینامهٔ کمیت، به ذکر اشعار شیعی و ابیاتی چند از هاشمیات وی پرداخته است: «کمیت بسیار زیرک و باهوش بود و سریع پاسخ طرف مقابل را می‌داد و فی‌البداهه سخن می‌گفت و بیانی بلیغ و شیوا داشت و به ایام العرب و مناقب و مفاخر عرب و انسان ایشان آگاهی داشت و همچنین دین‌مداری نیک و سوارکاری شجاع بود. کمیت بسیار اهل بیت را دوست می‌داشت و نسبت به آنها خلوص نیت داشت و در هنگام سختی از آنها دفاع و حمایت می‌کرد و به خشم و آزار امویان اهمیّت نمی‌داد و در این راه تا سر حد مرگ پیش رفت و آزار و اذیت‌های فراوان و دشمنی شدیدی را متحمل شد» (کیلانی، ۱۹۹۴: ۹۲).

مانند این سخن وی که می‌گوید:

فإن هی لم تصلح لحیٍّ سواهم فإنَّ ذوی القربی أحقُّ و أوجب

ترجمه: برای قبیله هیچ کس مانند خویشاوندان شایسته و بر حق خلافت نیست.

یقولون لم تورث ولولا تراثُه لقد شرکت فیه بکیلٌ و أرحب[۱۴]

ترجمه: می‌گویند که این میراث او نیست؛ اگر این میراث نیست، پس چرا قبیلهٔ کیل و ارحب در آن شرکت کردند.

کیلانی به ابیاتی از کمیت اشاره می‌کند که بر علاقهٔ شدید او نسبت به آل علی(ع) دلالت دارد؛ مانند:

بأيِّ كتابٍ أم بأيةِ سُنّةٍ تَرَى حُبّهُمْ عاراً عليَّ و تَحسِبُ

ترجمه: مطابق کتاب یا کدام سنّت دوستی اهل بیت(ع) را برای من عیب و ننگ می‌پنداری؟

فمَالِيَ إلّا آلَ أحمدَ شيعةٌ و مالي إلّا مَشعَبَ الحقّ مَشعَبُ

ترجمه: من هیچ دوستداری جز خاندان پاک پیامبر(ص) ندارم، و تنها راه و شیوهٔ من، راه حق و حقیقت است.

وَ مَن غيرَهم أَرضَى لِنَفسی شيعةً وَ مَن بعدَهم لا مَن أُجلُّ وأُرجَبُ

ترجمه: کیست غیر از آل محمد(ص) که من بدانها خشنود باشم، و کیست که بعد از ایشان، او را بزرگ داشته و گرامی بدارم؟

إلَيكُم ذَوي آلِ النبیّ تطّلَعَت نوازِعُ مِن قَلبی ظِماءٌ و أَلبُبُ

ترجمه: ای خردمندانِ خاندان پیامبر(ص) این قلبِ تشنهٔ محبت من، به سوی شما گرایش دارد.

فَطائفةٌ[۱۵] قَد أكفّرتَنی بحبّكُم وَ طائفةٌ[۱۶] قَالوا مُسيءٌ وَ مُذنِبُ

ترجمه: گروهی مرا در عشق به شما کافر پنداشتند، گروه دیگر گفتند: او ستمکار و گنه پیشه است

فَمَا سَاءَنی تَكفِيرُ هَاتِيكَ مِنهُم و لَا عَيبُ هاتِيكَ الَّتی هی أَعيَبُ

ترجمه: نه تکفیر کسانی از آن گروه (حروریه) مرا ناراحت کرد و نه این گروه (مرجئه) که دوستی مرا عیب و ننگ شمردند، مرا نگران کرد (بلکه کافر پنداشتن و عیب دانستنِ عشق به اهل بیت(ع) از سوی آنان، مرا شاد و خوشحال کرد

يَعيبونَنی مِن خُبثِهِم[۱۷] وَ ظَلالِهم عَلَی حُبِّكُم بَل يسخَرونَ وَ أَعجَبُ

ترجمه: به خاطر پلیدی و گمراهی‌شان، به ارادت و دوستی من نسبت به شما خرده گرفته و مسخره می‌کنند، و من از آنان در شگفتم

وَ قَالوا تُرابِيٌّ[۱۸] هواهُ وَ رأيُه بِذَلكَ أَدعی فِيهمُ وَ أُلقَّبُ

ترجمه: و گفتند: رأی و اندیشهٔ او بسوی ابوتراب است، و در میانشان، با چنان گرایشی، مرا می‌خوانند و لقب می‌دهند (اقبالی، ۱۳۹۳: ۸۸).

و از جمله:

ألم تَرَنی في حبِّ آلِ محمدٍ أروحُ و أغـــــدو خائفاً أترقبُ

آیا نمی‌بینی که در عشق به اهل بیت(ع)، شب و روز هراسان و مضطرب هستم؟

كأنّی جان محدث و كأنّما بهم أتقی من خشيةِ العارِ أجربُ

گویی که از اجنه هستم که با آنها سخن می‌گویم و گویی که آنها می‌ترسند از ترس ننگ و عاری که من آن را تجربه کردم

عَلَی أیِّ جرمٍ بِأیةِ سيرة أُعنَّفُ فی تَقريظِهِم وَ أُؤَنَّبُ

به چه جرمی و مطابق با کدام سیره پیامبر(ص)، در ستایش آنان با من بدرفتاری می‌شود و مورد سرزنش قرار می‌گیرم؟) (اقبالی، ۱۳۹۳: ۵۷).

۲-۱-۲. کثیر عزه

کثیر عزه، شاعری شیعی و اهل حجاز بود. او در شاعری همپایهٔ عمر بن ابی ربیعه، جریر، فرزدق و جمیل به شمار می‌رفت. اشعاری در مدح اهل بیت(ع) سروده است (ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۹/ ۳۷– ۳۸). کیلانی، ابتدا به معرفی کثیر عزه می‌پردازد و سپس از علاقه و حب وی نسبت به اهل بیت و اشعاری که در مدح ایشان سروده است و نقل سخنانی که دیگر ادیبان درباره وی و اشعارش گفته‌اند، سخن می‌گوید: «کثیر بسیار به اهل بیت علاقمند بود. او تمام زندگی‌اش را با عشقی خالصانه به اهل‌بیت و تبعیت از آنها سپری کرد. روایت شده است که او در مکه بود و به وی دستور داده شد که علی(ع) را لعنت کند، پس بالای منبر رفت و پردهٔ کعبه را گرفت. او چنین سروده است:

بياض الدِّماث[۱۹] من بطن ريم فبخفض الشُّجون من ألجام[۲۰]

ترجمه: به شن‌های سفید منطقه ریم و آن شاخه‌های نرم در الجام (نام مکانی در مدینه) قسم می‌خورم

أيسب المطهرون أصولا و الكرام الخئول و الأعمام

ترجمه: آیا پاکدامنان با اصالت، دشنام داده می‌شوند در حالی که دایی‌ها و عموهایشان افرادی بزرگند

يأمن الطير و الحمام ولا يأمن آل الرسول عند المقام

ترجمه: پرنده و کبوترها در امان هستند چگونه خاندان رسول که دارای مرتبه‌ای بالا هستند در امن و امان نباشند

رحمة الله و السلام عليهم كلَّما قام قائم الأسلام

ترجمه: رحمت و سلام خداوند بر او باد که هر یک از آنها برای برپایی اسلام تلاش کردند (کیلانی، ۱۹۹۴: ۹۸).

ابوالفرج دربارهٔ وی چنین گفته است: «فلمَّا سَمِعَ النَّاس قوله هذا أنزلوه من المنبر و أتخنوه ضرباً بالنعال و غيرها فقالَ:»[۲۱]

إنَّ امرءاً كَانَت مَسَاوِئُهُ حُبَّ النّبيّ لغَيرُ ذي عَتبِ

وَ بَنی أَبِی حَسَنٍ وَ وَالِدُهُم من طابَ فِي الأَرحَامِ و الصُّلبِ

ترجمه: مردی که بدی‌هایش، دوستی پیامبر(ص)، و أبوالحسن و فرزندانش باشد، همان کسانی که در رحمِ مادر و پشتِ پدر، پاکیزه هستند، هرگز مورد ملامت قرار نمی‌گیرد

أترون ذنباً أن نَحبَّهُم بَل حُبُّهُم كفّارةُ الذَّنبِ

ترجمه: آیا دوستی آنان را گناه می‌پندارید، درحالی که عشق به آنان، کفّارهٔ گناهان است؟ (کیلانی، ۱۹۹۴: ۹۹).

ابن عبدربّه[۲۲] در «العقدالفرید» نیز گفته است: «ومن الروافض كثير عزة الشاعر و لمَّا حضرته الوفاة دعا ابنة أخ له فقال: يابنة أخی، إن عمک كانَ يحب هذا الرجل، فأحبيه، يعنی علی بن أبی طالب رضی اللّه تعالی عنه، فقالت: نصيحتک يا عم مردودة عليک، أحبه واللّه خلاف الحب الذی أحببته أنت، فقال لها: برئت منک. وأنشد يقول:»[۲۳]

برئتُ إلی اللّهِ مِن ابنِ أَروَی[۲۴] وَمِن دينِ الخَوارِجِ أجمَعيناپ

ترجمه: من بیزاری ام را از ابن أروی (عثمان) و از تمامی خوارج اعلام می‌دارم

وَ مِن فعلٍ برئتُ وَ مِن عَتيقٍ[۲۵] غَدَاةً دُعَیَ[۲۶] أميرُ المُؤمنينَا

ترجمه: از این عمل، و عامل (ابوبکر) به آن، در صبحگاهی که امیرالمؤمنین خوانده شد، بیزاری می‌جویم (اقبالی، ۱۳۹۳: ۷۳).

عشق کثیر به اهل بیت، بسیار بود. به‌گونه‌ای که جوایز و هدیه‌هایی که دریافت می‌کرد به کودکان اهل بیت می‌بخشید. ابوالفرج گفته است: «كان كثير شيعياً، و كانَ يأتی وَلَدَ حسن بن حسن إذا أخَذَ عطاءه، فيهب لهم الدارهم و يقول: وابأبی الأنبياء الصغار! فيقول له محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان و هو أخوهم لأُمهم ياعم: هب لی، فيقول لا، لست من الشجرةِ»[۲۷] (همان).

۳-۱-۲. العبلی

عبدالله بن عمر که نسب او به عبدالله بن شمس بن عبد مناف که از امویان بود، می‌رسد، از دیگر شاعرانی است که کیلانی در کتاب خود از وی سخن به میان آورده است: او عاشق اهل بیت بود و کنیهٔ او «ابوعَدِیّ» بود. صاحب الأغانی گفته است، شاعری بزرگ که در حد فاصل دو حکومت امویان و عباسیان را به چشم خود دیده است. ابو عدی خالصانه عاشق اهل بیت بود. همین امر، خشم امویان را برافروخت و او را آزار و تحقیر می‌نمودند و از خود راندند و هدایایی را از وی سلب کردند. ابوالفرج گفته است: «وكان أبو عدی الأموی الشاعر يكره ما يجری عليه بنو أمية من ذكر علی ابن أبی طالب صلوات الله عليه، وسبه علی المنابر، و يظهر الإنكار لذلک فشهد عليه قوم من بنی أمية بمكة بذلک و نهوه عنه فانتقل إلی المدينة و قال فی ذلک»[۲۸]

شرَّدوا بی عند امتداحی عليًّا و رأوا ذاک فی داء دويًّا

ترجمه: مرا از مدحم درباره علی(ع) سرزنش و نهی می‌کنند در حالی‌که این درمان درد من است

فوربیّ لا أبرح الدهر حتّی تختلی[٢٩] مهجتی بحبی علیًّا

ترجمه: به پروردگارم سوگند که پیوسته تا زمانی که بمیرم علی(ع) را مدح می‌کنم

و بنیة لحب أحمدَ إنی کنت أحببتهم بحبی النبیّا

ترجمه: و به نیت عشق به پیامبر آنها را دوست می‌دارم

حب دین لا حبُّ دنیا و شر ال حُبّ حبٌّ یکون دنیاویًّا

ترجمه: عشق به او عین دینداری است و من دنیا را دوست ندارم چرا که بدترین عشق، عشق دنیوی است

صاعی الله فی الذؤابة منهم لازنیما ولا سنیدا[٣٠] دعیًّا

ترجمه: خداوند مرا آفرید که آنها را مدح و ستایش کنم نه حرامزاده‌ام نه خود را به آنها نسبت می‌دهم

عدویا خالی صریحا و جدّی عبد شمس و هاشم أبوَیًّا

ترجمه: نه بیماری واگیرداری دارم دایی‌ام مشخص است و جد من عبدالشمس است و هاشم پدر من است

فسواءٌ علیَّ لست أبالی عبشمیًّا دعیت أم هاشمیًّا

ترجمه: به غیر از علی(ع) به کسی تمایلی ندارم که عبشمی باشم ادعا میکنم مادرم هاشمی است (کیلانی، ١٩٩۴: ١٠٣).

او گاهی امویان را برای رسیدن به جوایز مدح می‌کرد، اما آنها از او روی‌گردان بودند و کارش را نادیده می‌گرفتند. گاهی به او هدیه‌ای یا چیز کم‌بهایی می‌دادند. او هشام بن عبدالملک را با قصیده‌ای مدح کرده که در آغاز آن چنین آمده است:

عبد شمس أبوک و هو أبونا لا ننادیک من مکان بعید

ترجمه: عبدالشمس پدر توست در حالی که پدر ماست و ما تو را از جای دور صدا نمی‌زنیم (تو خویشاوند نزدیک مایی)

و القرابات بیننا و اشجات محکمات القوی بحبل شدید

ترجمه: خویشاوندانی که در نزد ما هستند دارای شاخه‌های محکمی هستند گویی طنابی استوار هستند (همان).

العبلی در درگاه هشام می‌ایستاد، در حالی که به سایر مردم اجازۀ ورود داده می‌شد و در پایان، هشام او را فراخواند و چیز ناچیزی به وی می‌داد، به گونه‌ای که العبلی ناخشنود بود، لذا روی برتافت و گفت: «خسَّ حظی أن کنت من عبد شمس لیتنی کنت من بنی مخزوم»[٣١].

فأفوز الغداة فیهم بسهم و أبیع الأب الکریم بلوم

ترجمه: پس صبح در میان آنها دارای سهمی بودم پدر بزرگوارم با چیزهایی که می‌فروخت به من عطا می‌کرد.

بنو مخزوم در داخل شدن به درگاه هشام از او پیشی گرفتند و جایزه را به آنها دادند.

هنگامی که دولت امویان سقوط کرد با قصیده‌ای قوی آنها را رثا گفت:

فبنو أمیه خیر من وطیء الثری شرفا و أفضل ساسة أمراؤها

ترجمه: بنی‌امیه بهترین افراد بر روی زمین بودند که امور را به بهترین نحو انجام می‌دادند.

۴-۱-۲. سید حمیری

کیلانی دربارۀ حمیری چنین می‌گوید: سید حمیری شاعری نوآور و مطبوع است. شعرش بی‌نهایت زیبا و قصاید فراوانی دارد. جاحظ نیز درکتاب البیان و التبیین[۳۲] گفته است: کسانی که بدون تکلف شعر می‌گویند: از مولدین؛ بشار عقیلی[۳۳]، سید حمیری، ابوالعتاهیه[۳۴] و ابی عینیه هستند. و ابوالفرج گفته است: «وکان شاعراً متقدماً مطوعاً، یقال بأن أکثر الناس شعراً فی الجاهلیة والأسلام ثلاثة: بشار، و أبوالعتاهیة، والسید، فأنه لا یعلم أن أحدا قدر علی تحصیل شعر أحد منهم»[۳۵] اصمعی نیز می‌گوید: «لولا مذهبه و لولا ما فی شعره ما قدمت علیه أحدا من طبقته»[۳۶] (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۰۷). ابن حزم گفته[۳۷] است: «و منهم من قال بنبوته «أی علی بن أبی طالب» و بتناسخ الأرواح و منهم السید الحمیری»[۳۸] به اعتقاد کیلانی، سخنان ابن حزم درباره سید حمیری درست نیست. زیرا اخباری که دربارۀ این شاعر و قصاید او به دست ما رسیده است، نظر ابن حزم را تأیید نمی‌کند. بلکه با قاطعیت اثبات می‌کند که سید حمیری، به علی(ع) به عنوان وصی و جانشین حضرت محمد(ص) ایمان داشته و بر این باور بود که هرکس با امر مخالفت کند، کافر است؛ از این‌رو، بر آنهایی که حضرت علی(ع) را دشنام می‌دادند و بر او خرده می‌گرفتند، خشمگین می‌شد (همان، ۱۰۸). سید حمیری محال بود چیزی از فضایل علی(ع) را بشنود و در مدح آن شعری نگوید. آمده است که سید حمیری در مجلسی حضور داشته که به رافضی گفتند و او نیز این نسبت را منکر شد. بعضی از حضار از او خواستند که ابوبکر و عمر را مدح کند. او نیز در این باره به واقعۀ غدیر خم اشاره کرد که پیشتر، زمانی‌که از شعر منسوب به علی(ع) سخن گفتیم، سخنش گذشت. سپس خشمگینانه برخاست:

إذا أنا لم أحفظ وصاة محمد و لا عهده یوم الغدیر المؤکدا

ترجمه: هنگامی که من جانشینی محمد را حفظ نمی‌کنم و به حقانیت روز غدیر خم ایمان ندارم

فإني کمن یشري اللالة بالهدی تنصر من بعد الهدي أو تهودا

ترجمه: پس من همانند کسی هستم که ظلالت و گمراهی را به هدایت می‌فروشم و پس از آن از دین خارج می‌شود و بی دین می‌شود

و ما لي وتیما أو عدیا و إنما و لا عهده یوم الغدیر المؤکدا

ترجمه: من را چه شده و همچنین قبیله بنی‌تمیم و بنی‌عدی، خاندان پیامبر را که صاحبان نعمت از سوی خداوند هستند قبول نداریم

تتم صلاتي بالصلاة عليهم و ليست صلاتي بعد أن اتشهدا

ترجمه: نمازمان را با نماز ایشان سلام می‌دادم و در حالی که بعد از اینکه شهادت دادیم در نماز نیستیم

بكاملة أن لم أصل عليهم و أدعو لهم ربا كريما ممجدا

ترجمه: به طور کلی اگر به آنها نرسم و در حالی که خداوند بزرگ و ربانی مرا به آن فرا می‌خواند

بذلت لهم ودي و نحي و نصرتي مدى الدهر ما سميت يا صاح سيدا

ترجمه: تلاش کردم که نهایت سعی‌ام را در مدح آنها به بهترین نحو، به کار بگیرم. همچنان که در طول زمان هم مرا مداح اهل‌بیت می‌نامند

و إن أمرا يلحى على دق و دم أحق و أولى فيهم أن يفندا

ترجمه: اگر در کاری اصرار به خلوص نیت در عشق اهل بیت داری شایسته و بایسته است که حب آنها پایان نپذیرد

فإن شئت فاختر عاجل الغم لة و إلا فأمسك كي تصان و تحمدا

ترجمه: و اگر خواستی در پس پرده‌های گمراهی مختاری غیر آنان را انتخاب کنی و گرنه پس به این ریسمان چنگ بزن و پیوسته اهل بیت را ستایش کن.

۵-۱-۲. دعبل خزاعی

دعبل بن علی، از قبیله خزاعه و کنیه‌اش ابوعلی یا به قولی ابوجعفر است (حموی، ۱۹۹۳: ۱۱/ ۱۰۰). کیلانی به نقل از ابوالفرج دربارهٔ دعبل چنین می‌گوید: «دعبل از جمله شیعیانی بود که به حب علی شهرت داشت» و در مدح اهل‌بیت قصیده‌ای سروده است که از بهترین شعرها و از ارزنده‌ترین مدیحه‌ها به شمار می‌رود. او با این قصیده، آهنگِ علی بن موسی الرضا در خراسان کرد. ایشان نیز به او ده هزار درهم عطا کرد و بردهٔ خود را به او داد. شنیده شده اهالی شهر قم –که شهری میان عراق و خراسان است– این مسأله را شنیدند و از او خواستند که برده را به آنها به ازای سی هزار درهم بفروشد، اما او نپذیرفت، آنها پافشاری کردند، اما او همچنان سرباز می‌زد. وقتی اصرار را بیهوده دیدند، تصمیم گرفتند که برده را با زور از دعبل بگیرند. از این‌رو، ناچار شد که خواسته آنها را اجابت کند. گفته شده که او این قصیده را بر لباسی نوشته، در آن احرام نموده و وصیت کرده است که هنگام مرگ با آن او را کفن کنند. یاقوت می‌گوید: «و نسخ هذه القصيدة مختلفة فی بعضها زيادات يظن أنها مصنوعة ألحقها بها أناس من الشيعة»[۳۹] (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۱۴). کیلانی در ادامه به ذکر ابیاتی از دعبل می‌پردازد که درانتساب آنها به شاعر تردیدی ندارد:

مَدارِسُ[۴۰] آيـــاتٍ خَلَت مِن تـِلَاوةٍ و مــنزلُ وحـــى مُقــفِرُ العَرَصـــــات

ترجمه: مدارس آیات از تلاوت قاریان خالی خالی شد و منزلگاه‌های وحی و حیات خانه‌ها از افراد خالی شد

لآلِ رَســولِ اللــهِ بالخيــفِ من مِنًى و بالــرُّكــنِ و التَّعــريف و الجَمَــراتِ

ترجمه: و آل رسول الله از خیف و منی و رکن و جمرات بیرون رفتند و این مکان از آل پیامبر خالی است

دیـــارٌ عـــليٍّ و الـــحسیـــنٍ و جعفـــرٍ و حمـــزةَ و السجـــادِ[41] ذي الثفنـــاتِ

ترجمه: دیاری که جور و ستم دشمن آن را از وجود امامان معصوم پاک کرده است و گذشت روزها و سالها نقشی در آن نداشته‌اند

قِفَا نَـــأَلِ الدارَ الَّتِي خَفَّ أهلُها مَتـــى عَهدُهـــا بِالصَومِ و الصَّلَـــواتِ

ترجمه: ای دو یار من بایستید تا از خانه‌ای که اهل آن از آنجا رفته‌اند سؤال کنیم دربارهٔ زمانی که روزه و نماز در آن منزلگاه برپا بود سؤال کنیم

و أینَ الأُلـــى شَطـَــت بِهم غُربَةُ النَّوى أفانینَ فِي الآفاقِ[42] مُفتَرقاتِ

ترجمه: کجا هستند آنهایی که دوری غربت آنها را پراکنده کرد و مانند شاخه‌های درختان در زمین پراکنده گشتند

هـــُمُ أهلُ میـــراثِ النبـــيِّ اذا اعتَرَوا هُم خـــیرُ ساداتٍ و خیـــرُ حمـــاةِ

ترجمه: آنها (اهل بیت) میراث پیامبر بودند در نسب خویش و بهتر و برتر حامیان دینِ او بودند.

ابوالفرج[43] دربارهٔ این قصیده می‌گوید: قصیدهٔ «مدارس آیات حلت من تلاوة» از بهترین و ارزنده‌ترین قصایدی است که در مدح اهل بیت(ع) است سروده شده است. یاقوت نیز گفته است: «قصیدته التائیة فی أهل البیت من أحسن الشعر و فاخر المدائح»[44] (همان، ۱۱۹).

۶-۱-۲. ابن رومی

ابن رومی از شاعران عربی سرای سدهٔ سوم قمری در دوران عباسیان و هم عصر معتضد خلیفهٔ عباسی است. ابن رومی، بخش وسیعی از علوم و معارف را فرا گرفت. به فلسفه توجهٔ ویژه‌ای داشت که اثر آن در شعرش نمایان است. او همچنین در ایام جوانی به شعر و حفظ قرآن در توجه وافری داشت و در تاریخ و ادبیات نیز، تسلط داشت. «ابن رومی دوستدار خاندان علی(ع) بود. او این عشق را از والدینش به ارث برده بود. مادر او ایرانی بود و ایرانیان ذاتاً دوستدار آل علی هستند. او را علی نامیدند. زیرا این اسم در نزد شیعیان بسیار دوست داشتنی است. از این‌رو، علی(ابن رومی) مانند پدر و مادرش در سایهٔ عشق خالصانه به آل علی رشد یافته و نسبت به عباسیان ناراضی و خشمگین بوده و پیوسته آرزوی نابودی آنان را می‌داشت و آرزو می‌کرد بعد از خلافت عباسیان خلافت علویان شکل بگیرد. او قصیدهٔ جیمیه[45] ای دارد که در آن برای یحیی بن عمر بن حسین بن علی بن علی، مرثیه سرایی می‌کند. پس از آنکه عباسیان او را از مال و دارایی محروم کردند و او بسیار فقیر و بی‌چیز شد و با مشکلات و سختی‌های زندگی روبرو گشت، علیه عباسیان شورید. یحیی در میان مردم محبوبیت داشت. او به صفات پسندیده و نیکو ممتاز بود. اما وی در برابر عباسیان شکست خورد، او را به قتل رساندند و سر ایشان را به بغداد فرستادند و آن را به ستونی آویختند. هنگامی‌که اهالی بغداد با این صحنه مواجه شدند، تصمیم به قیام گرفتند اما در همان ابتدا قیامشان سرکوب شد. این امر احساسات ابن رومی را برانگیخت و به سبب مصایبی که بر اهل بیت واقع شد، به شدت ناراحت و متأثر گشت. از این رو، با بهره‌گیری از ذوق شاعرانه‌اش قصیده‌ای بسیار و تأثیرگذار قوی سرود» (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۲۱). برخی از ابیات وی عبارتند از:

أَمَامَكَ فَانظُرْ أيّ نَهجَيكَ تَنهَجُ طَرِيقَانِ شَتَى: مُستَقِيمُ وَ أَعوَجُ[٤٦]

ترجمه: در پیش روی تو دو راه وجود دارد، راه راست و راه کج، بنگر تا بدانی کدامین راه را می‌روی

ألا أَيُّهذ االناسُ ضَرِيرُكُم بِآلِ رَسولِ اللَّهِ فَاحشَوا أَو ارْتَجوا

ترجمه: هان ای مردم به راستی که زیان رساندن شما به خانواده رسول(ص) افزون شد، پس بترسید یا امیدوار باشید

أَكُلَّ أوانٍ لِلنبي مُحَمَّدٍ قتيلٌ زكيٌّ بالدِّماءِ مُضرَّجُ

ترجمه: آیا هر از گاهی باید یکی از فرزندان پیامبرخدا، محمّد(ص)، پاک و بی‌گناه، کشته شود و در خون خود بغلتد؟! (حسینی و استادی، ۱۳۸۸: ۱۶)

تبيعون فيه الدينَ شرَّ إئمَّةٍ فلله دينُ اللَّه قد كاد يَمْرَجُ

ترجمه: از بدترین آدم پیروی می‌کنید اما در دین خداوند هیچگونه غل و غشی آن نیست

قَبَنِي المُصطَفَـــى! كـــم يَأكلُ الناسُ شُـــلَوَكم[٤٧]؟ لِبَلْواكُم عَمَّا قَليلٍ مُفَرَّجُ

ترجمه: ای فرزندان مصطفی(ص)! تا چند مردم از گوشت بدن شما بخورند! بزودی گرفتاری شما برطرف خواهد گشت

أما فِيهِمُ راعٍ لحقّ نبيّهِ؟ و لا خائفٌ مَن ربّهِ يَتَحَرَّجُ

ترجمه: اما در میان آنها هستند کسانی که حق پیامبر را رعایت می‌کند و نه صرفا از ترس خدا، از گناه دوری می‌کنند

ألا خاب من أنساه منكم نصيبَه متاعٌ من الدنيا قليلٌ وزبرج

ترجمه: و کسی که آنها را فراموش می‌کند در دنیا برایشان سهمی اندک و مزین به زر و زیور است

أَبَعدَ المُكَنّى بِالحُسَينِ شَهيدِكُم تُضئ مَصَابِيحُ السَّماءِ فَتُسرَجُ[٤٨]

ترجمه: آیا پس از شهید شما، ابو الحسین(یحیی) باز هم ستارگان به مانند چراغ می‌درخشند؟ (همان).

۷-۱-۲. المفجع البصری

المفجّع البصری (د.۳۲۷ق) ادیب، کاتب، نحوی و لغوی برجستهٔ عصر عباسی، از شاعران گمنام عربی‌سراست که در شعر خود به مدح و منقبت اهل بیت(ع) پرداخته است. از چکامه‌های مشهور او «قصیدة الأشباه» است که شاعر در آن با عنایت به حدیث نبوی «اشباه» و احادیث مشابه، و نیز با استناد به آیات قرآن و حوادث صدر اسلام، به ذکر فضایل و مناقب امام علی(ع) و بیان وجوه شباهت ایشان با پیامبران الهی مبادرت کرده است (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۳۷). کیلانی نیر البصری را در زمرهٔ شاعران شیعی بر می‌شمرد و می‌گوید: «اخباری که ثابت کند مفجع همچون سایر شاعران شیعه به صحابه تعرض و بی‌احترامی کرده باشد، وجود ندارد. ظاهراً او از شیعیان غالی و فردی ناآگاه نبوده است و البته اشعارش از میان رفته است. به‌گونه‌ای که جز آنچه [در این کتاب ذکر نمودم]،

اشعار دیگری به دست ما نرسیده است» (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۲۹). البصری در ذکر مناقب و فضایلی که به حضرت علی(ع) منسوب است، چنین سروده است:

أیها اللائمی بحبی علیا قم ذمیما إلی الجحیم خزیا

ترجمه: ای کسی که مرا در عشق به امیرالمؤمنین سرزنش می‌کنی پس سرزنشت را نسبت به جهنم هولناک انجام بده.

أبخیر الأنام عَرَّضت لازلتَ مذودا عن الهدی مزویا

ترجمه: آیا این صلاح مردم است که آن را به نمایش بگذاری، در حالی که پیوسته دفاع‌کننده از هدایت هستند و این امتیاز مختص آنهاست

أشبه الأنبیاء کهلا وزولا و فطیما و راضعا و غذیَا

ترجمه: انبیا را به پیران و صاحبان فراست و کودکانی که به تازگی از شیر گرفته شدند و شیرخواره و خردسالان تشبیه کرده‌اند

کان فی علمه کآدم إذعُلـــلم شرح الأسماء و المکنِیّا

ترجمه: در علم و دانش همچون آدم(ع) آن زمان که به او اسم‌های خداوند و القاب خداوند تعلیم داده شد (همان).

همچنین در ابیاتی دیگر چنین سروده است:

فارتقی منکب النّبی علیٌّ صنوه ما أجَلّ ذا المرقیَّا

ترجمه: هنگامی که آزار و اذیت‌هایی که به پیامبر می‌شد شدت یافت علی(ع) به مانند برادری او را یاری می‌کرد حتی خیلی فراتر از یک پس عمو بود برای پیامبر

فأحاط اللثام عن ظاهر الکعـــبة ینفی الرَّجاس عنها نفیَّا

ترجمه: خانهٔ کعبه را احاطه کرد و از آن مراقبت کرد و هر گونه ناپاکی و پلیدی را از آن دور کرد

و لو أن الوصیَّ حاول مسَّالنجم بالکفِّ لم یجدهُ قصیَا

ترجمه: و اگر علی(ع) با دستش تلاش می‌کرد که ستاره را لمس کند هیچ مانعی در سر راهش نبود

أفهل تعرفون غیرَ علیٍّ و ابنه استرحل النبی مطیَّا

ترجمه: آیا غیر از علی(ع) و پسرش همگام و هم‌شأنی برای پیامبر وجود دارد؟ (همان).

۸-۱-۲. شریف رضی

شریف رضی شاعری بسیار قوی بود و بسیار تحت تأثیر محیط قرار می‌گرفت. هنگامی که زبان به سرودن مرثیه گشود قصاید طولانی را می‌سرود که تعداد ابیات آن به ۱۰۰ بیت می‌رسید و طولانی‌ترین آنها سیل اشک را جاری می‌ساخت و مدایح طولانی می‌سرود، به‌گونه‌ای که ممدوح را به رقص وامی‌داشت و هنگامی که فخر می‌کرد، نوآوری می‌کرد و به بهترین نحو شعر می‌سرود. ابیاتی که کسی نمی‌توانست نظیر آنها را آورد، در قصیده‌ای طولانی جای می‌داد. شریف رضی بسیاری از فضائل اهل‌بیت را در قصیده‌های بسیاری ذکر کرد و در آنها از حق علویان در امر خلافت دفاع کرده و برای [امام] حسین(ع) با قصیده‌های دل‌انگیز و سوزناک مرثیه سرایی کرده است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۳۴– ۱۳۵). از جمله این ابیات:

لَمْ يَحلُفُوهَا فِي الشّهيدِ وَ قدْ رَأى دُفَعَ الفُرَاتِ يُذادُ عَنْ أوْرَادِهَا

ترجمه: اشک‌های ما به خاطر دیار عالی و ویران شده‌ی فاطمه(س) و فرزندانش است که ما را از گریه بر خرابه‌ها باز داشته است

اترى درت ان الحسين طريدة لقَنَا بَنِي الطّرداءِ عِنْدَ وِلادِهَا

ترجمه: این اشک‌ها پیوسته جاری هستند و از جاری شدن باز نمی‌ایستند برای شهیدان در حالی که فرات با آن همه آب به پای آن اشک‌ها نمی‌رسد

كانت مآتم بالعراق تعدها أُمَوِيّة بِالشّامِ مِنْ أعْيَادِهَا

ترجمه: آیا می‌پنداری این کار تو خیر است که حسین به همراه شهدا و فرزندان خونشان ریخته شد با شمشیرهای بنی طرداء

ما راقبت غضب النبي و قد غدا زرع النبي مظنة لحصادها

ترجمه: این قضیه در عراق ماتم و عزا شمرده می‌شود در حالی که برای معاویه در شام عید به حساب می‌آید

بَاعَتْ بَصَائِرَ دِينِهَا بضَلالِهَا وَ شَرَت مَعاطِبَ غَيِّهَا بِرشادِهَا [٤٩]

ترجمه: چگونه فردای قیامت با غضب و خشم پیامبر روبرو می‌شوید در حالی که درو می‌کنید بذر کینه و دشمنی‌هایی را که کاشتند

جَعَلَتْ رَسُولَ اللّهِ مِنْ خُصَمائِها فَلَبِئْسَ ما ذَخَرَتْ لِيَوْمِ مَعادِهَا

ترجمه: بصیرت دین را به گمراهی آن فروخت، هلاکت گاهای گمراهی را به قیمت(جای) هدایت خریدند

نَسْلُ النّبِيّ عَلى صِعَابِ مَطِيّهَا وَ دَمُ النّبِيّ عَلى رُؤوسِ صِعَادِهَا [٥٠]

ترجمه: رسول خدا را دشمن خود قرار دادید پس چه بد توشه‌ای را برای قیامتتان برگزیدید (همان).

۹-۱-۲. مهیار دیلمی

ابوالحسن مهیار بن مرزویه نویسنده و شاعر ایرانی و از دیلمیان بود. ابن‌خلکان دربارهٔ او گفته است «کان مجوسیاً فأسلم، ویقال إن إسلامه کان علی ید الشریف الرضی أبی الحسین محمد الموسوی و هو شیخه و علیه تخرج فی نظم الشعر»[۵۱] مهیار در جلساتی که شریف رضی برای جوانان برگزار می‌کرد، شرکت می‌کرد و این مکان برای او فراهم شد تا بخش عظیمی از ادبیات – نظم و نثر- را فراگیرد. از این‌رو، میان شاگرد و استاد رابطه‌ای دوستی که روز به روز فزونی می‌یافت به وجود آمد تا اینکه مهیار به آرمان‌های استادش علاقه‌مند شد و هنگامی که شریف درگذشت، مرثیه‌های بلندی در سوگ وی سرود. او خاندان علوی را مدح می‌کرد و برای علی(ع) و حسین(ع) با وجود اینکه بر آئین مجوسی بود، مرثیه می‌گفت. از جملهٔ سخنان او:

نقضتم عهوده فِي أَهله وحلتم عَن سنَن المراس

ترجمه: عهد و پیمان خود را با او شکستید بعد از آنکه سال‌ها در سایه‌ی ولایت‌اش بودید

وَقد شهدتم مقتل ابْن عَمه؟ خیر مصل بعده وصائم

ترجمه: و شاهد مرگ پسر عمویش شدید که بهترین نمازگزار و بهترین روزه‌دار بود

وَمَا اسْتحلَّ بَاغِیا أمامکم یزِید بالطف من ابْن فاطم

ترجمه: و یک گناهکار فاسق را بر پسر فاطمه(س) ترجیح دادند که همان یزید بود (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۳).

مهیار حضرت علی(ع) را مدح نموده و بسیاری از فضایل او را در اشعاری مدیح بیان کرده و از حقوق او در امر خلافت به شدت و با حرارت دفاع نموده است. از جملهٔ اشعار او در مدح اهل‌بیت، عبارت است از:

و ولی حمیدا إلی ربه و من سن ما سنه یحمد

ترجمه: ولی نعمت خداوند به بندگانش بود و بنیانگذار سنت نیک و پسندیده بود

وَ قَد جَعَلَ الأمرَ من بَعدهِ لحیدر بِالخبرِ المسندِ

ترجمه: و امر ولایت را به حیدر علی(ع) واگذار کرد با خبری مستند در واقعهٔ غدیر

و سّماهُ مولیً بإقرارِ مَن لو إتَّبَعَ الحَقَّ لَم یجحِد

ترجمه: او را مولا نامید و فرمود هر کس از او تبعیت کند به حق دست یافته است

فملتم بها حسد الفضل عنه و من یک خیر الوری یحسد

ترجمه: و توسط این انتخاب حسد حاسدان برانگیخته شد به کسی که شایستگی این کار را داشت

و قلتم بذاک قضی الاجتماع ألا إنَّما الحقُّ للمفردِ

ترجمه: و گفتید که این واقعه دروغ بوده به درستی که حقیقت منحصر به فرد است

يعز على هاشم و النبى تلاعب تيم بها أو عدى

ترجمه: بر بنی‌هاشم و پیامبر سخت است که با این وعده‌ها مورد بازیچه قرار بگیرند

و إرثُ عليٍّ لأولاده إذا آيةُ الإرث لم تُفسَدِ

ترجمه: اولاد و خاندان علی(ع) وارث ولایت شدند زمانی که آیه‌ی ولایت نازل شد (همان، ۱۴۴).

نکتهٔ شایان ذکر آن است که به گفتهٔ کیلانی: «تمام سروده‌هایی را که دیلمی دربارهٔ اهل‌بیت سروده، با طعنه و دشنام‌های فراوانی نسبت به برخی صحابه همراه کرده است. به‌گونه‌ای که یک قصیده از وی یافت نمی‌شود که دربارهٔ اهل‌بیت سروده باشد ولی از حملهٔ شدید به خلفا خالی باشد» (همان، ۱۴۵). البته وی در برابر این دیدگاه دیلمی، موضع مخالف گرفته و دیدگاه وی را نسبت به انتصاب امر ولایت به حضرت علی(ع)، افراطی و غلوآمیز تعبیر می‌کند: «مهیار در قصایدش بی‌نهایت به علی(ع) تعصب دارد و در این مسأله افراط نموده است. وی ادعای صحابه در امر خلافت و صحت آن را مورد نقد و انکار قرار داده است. او یادآوری می‌کند که پیامبر در روز غدیر خم امر ولایت را به علی(ع) سپرد، ولی صحابه نیرنگ ورزیده و راه عصیان را در پیش گرفتند و حق را از علی(ع) غصب کردند و عمر را در این نیرنگ اطاعت نمودند و سپس عثمان راه ایشان را در پیش گرفت. از دیدگاه مهیار اینها همان کسانی هستند که بار گناه خود را تا روز قیامت حمل می‌کنند و بزودی به خاطر کردارشان به سختی محاسبه می‌شوند. به او گفته شد: ای مهیار! تو با اسلام آوردنت از یک آتش به آتش دیگر رفتی. مهیار گفت: منظورت چیست؟ او گفت: زیرا تو مجوسی بودی و سپس اسلام آوردی، اما صحابه را مورد دشنام و نفرین قرار دادی» (همان، ۱۴۳).

نکتهٔ شایان ذکر آن است که به گفتهٔ کیلانی: «تمام سروده‌هایی را که دیلمی دربارهٔ اهل بیت سروده، با طعنه و دشنام‌های فراوانی نسبت به برخی صحابه همراه کرده است. به گونه‌ای که یک قصیده از وی یافت نمی‌شود که دربارهٔ اهل‌بیت سروده باشد ولی از حملهٔ شدید به خلفا خالی باشد» (همان، ۱۴۵). البته وی در برابر این دیدگاه دیلمی، موضع مخالف گرفته و دیدگاه وی را نسبت به انتصاب امر ولایت به حضرت علی(ع)، افراطی و غلوآمیز تعبیر می‌کند: «مهیار در قصایدش بی‌نهایت به علی(ع) تعصب دارد و در این مسأله افراط نموده است. وی ادعای صحابه در امر خلافت و صحت آن را مورد نقد و انکار قرار داده است. او یادآوری می‌کند که پیامبر در روز غدیرخم امر ولایت را به علی(ع) سپرد، ولی صحابه نیرنگ ورزیده و راه عصیان را در پیش گرفتند و حق را از علی(ع) غصب کردند و عمر را در این نیرنگ اطاعت نمودند و سپس عثمان راه ایشان را در پیش گرفت. از دیدگاه مهیار اینها همان کسانی هستند که بار گناه خود را تا روز قیامت حمل می‌کنند و بزودی به خاطر کردارشان به سختی محاسبه می‌شوند. به او گفته شد: ای مهیار! تو با اسلام آوردنت از یک آتش به آتش دیگر رفتی. مهیار گفت: منظورت چیست؟ او گفت: زیرا تو مجوسی بودی و سپس اسلام آوردی، اما صحابه را مورد دشنام و نفرین قرار دادی» (همان، ۱۴۳).

۱۰-۱-۲. ابن هانی الأندلسی

از میان شعرای توانمندی که تمامی بضاعت شعری‌اش به طرح مشروعیت فاطمیان کمک نمود و توانست پیام آنان را مستمر و ماندگار نگاه دارد، سروده‌های نغز و پرمغز ابن‌هانی اندلسی، شاعر فاطمی، است. وی محمد بن هانی بن سعدون اندلسی است.

کنیه‌اش ابوالقاسم و ابوالحسن است. به او ابن هانی اندلسی گفته شده تا از ابن هانی حکمی مشهور به ابونؤاس متمایز گردد (جان احمدی، ۱۳۸۳: ۲۳۷-۲۳۸). کیلانی نیز در معرفی ابن هانی اندلسی چنین می‌گوید: ابن هانی از اندلس به شمال آفریقا کوچ کرد و المعز را مدح کرد و از مریدان درگاهش شد و شأن او نزد خلیفه فاطمی زیاد شد و جایگاه والایی نزد آنان بدست آورد. خلیفه او را گرامی داشت و عطایای فراوانی به او می‌بخشید. شعر ابن هانی سند معتبری است که اعتقادات فاطمیان و آراء و اندیشه‌ها و مذهب آنان را روایت می‌کند؛ از جملهٔ ابیات او که در این زمینه سروده است:

أنت الوری فاعمر حیاة الوری باسم من الدَّعوة مشتقِّ

ترجمه: تو منشأ خیری برای ما خداوند عمرت را طولانی کند پذیرندهٔ این دعوت هستی (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۷).

کیلانی در ادامه می‌گوید: ابن هانی در شعر بر همین منوال پیش رفته است و تعجبی ندارد که شعرش رنگ و بویی متفاوت از سایر شاعران شیعه داشته باشد. زیرا او به رثای امام حسین(ع) و ذکر مناقب و فضائل علی نپرداخت و شعرش را به هجو امویان و عباسیان اختصاص نداده و به خلفای راشدین اهانت نکرده است. بلکه، اشعارش را به انتشار دعوت خلفای فاطمی و مبادی عبیدی‌ها اختصاص داده است. این طبیعی است که دولت تازه تأسیس پس از آنکه امر خلافت به دست مؤسسانشان افتاد نیاز به تبلیغ گسترده برای تقویت پایه‌ها و مرکزش داشته باشد و در این عرصه، هیچ شاعری همپای او و شایسته‌تر از او نیست. ابن هانی برای معز بهترین یاری‌رسان در انتشار دعوت فاطمی‌ها به شمار می‌رفت. گفته شده است که چون معز خبر مرگ ابن هانی را شنید، بسیار غمگین شد (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۲).

ابن هانی، به عنوان شاعر شیعه مذهب، در لابلای اشعار خود، تنها راه نجات بشریت را شناخت امام عصر و پیروی از وی می‌داند. البته در تحلیل و تبیین بعد معنایی و مفهومی اشعار ابن هانی باید در نظر داشت که این شاهر پیرو مذهب شیعیهٔ اسماعیلیه است و فاطمیان و در راس آنها، معز را که خلیفهٔ فاطمی است، از سلالهٔ اهل بیت می‌داند و خطاب اشعار او به این خلیفه است. اما مراد و مقصود اصلی او بیان حقانیت اهل بیت و بیان لزوم شناخت و پیروی از آنان است.

کیلانی در ادامه، با استناد به ابیات ابن هانی اندلسی، به باورها و اعتقادات شیعیان نسبت به مسأله امامت می‌پردازد؛ شیعیان معتقد هستند که آیات قرآن متضمن معانی ژرف و نهانی است که تنها امام که علمش را از امامان پیشین گرفته است به کُنه آن آیات پی می‌برد و ابن هانی نیز این اعتقاد را در جای دیگر تکرار کرده و می‌گوید:

أهل النُّبُوة والرِّسالة و الهدی فی البَینات وسادةٌ أطهار[۵۲]

ترجمه: شما اهل نبوت و رسالت و هدایت در قرآن هستید و نیز بزرگانی پاک و پرهیزکار به شمار می‌روید

و الوَحیِ و التَّأویلِ و التحریمِ و التَّحلیلِ لاخُلفُ ولاإنکارُ

ترجمه: و در وحی و تأویل آیات و تحلیل و تحریم هیچ اختلاف و انکاری نیست

مَاذَا تُریدُ مِنَ الکِتَابِ نَواصِبُ[۵۳] و لَهُ ظُهُورُ دُونَها و بُطُونُ

ترجمه: دشمنان اهل بیت علیهم السلام می‌خواهند از قرآن چه چیزی بفهمند [آنان از فهم آیات قرآن عاجزند؛ زیرا] قرآن ظهر و بطن دارد (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۷).

در تکمیل سخنان کیلانی درمورد باور ابن هانی مبنی بر اینکه امامان صاحب علم تأویل هستند، باید افزود: در بسیاری از متون اسماعیلی، پیامبر صاحب تنزیل و حضرت علی (ع) صاحب تأویل معرفی شده است و اساس، امام، وصی، حجت، داعی کبیر و مطلق، دانش آموختگان حضرت علی(ع) هستند. دلیل باطنیان بر امکان تأویل برای غیر خداوند، آیهٔ شریفهٔ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ»[٥٤] (آل عمران/ ۷) است (بهرامی، ۱۳۸۱: ۱۷۸). نکتهٔ دیگر آنکه، اصل تأویل و صاحبان تأویل در بخش‌های گوناگونی از دیوان ابن هانی آمده است. برای نمونه ابیات فوق‌الذکر؛ که امامان را صاحبان تأویل معرفی می‌کند؛ یعنی آنان بر معانی و مفاهیم اصلی قرآن آگاهند. ابن هانی با افزودن کلمهٔ «هل» به واژه‌های بعدی، به تبیین این اصل می‌پردازد که خداوند تأویل قرآن را به حضرت محمد(ص) آموخت و ایشان به جانشین و وصی خود حضرت علی(ع) و ایشان به فرزندان خود امام حسن و امام حسین(ع) یاد داد و اینگونه علم تأویل یک به یک، به آخرین امام رسید و دیگر مردمان به قدر فهم خود از تأویل آیات قرآن که توسط امامان انجام می‌شود، استفاده می‌کنند (علی، ۱۳۵۲: ۵۳). از اصولی که امام صادق دربارهٔ امامت، بـر آن تأکید نموده، علم است؛ این اصل بدان معنی است که هر امامی دارای مجموعهٔ علوم لدنّی است که قبل از رحلتش در آخرین دقیقه‌ای که از روح او باقی مانده است به امام بعد از خود انتقال مـی‌دهد (کلینی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۱۳). عـلم مخصوص امام شامل معانی ظاهری و باطنی قرآن است امام صادق(ع) فرمود: «نحن الراسخون في العلم ونحن نعلم تأوله»[٥٥] ابن هانی همچنین در بیت سوم دشمنان اهل بیت را خطاب کرده و آنان را که در واقع امویان و عباسیان هستند، از درک آیات قرآن عاجز می‌داند و می‌گوید: قرآن دارای تأویلی است که خداوند تنها به امامان قدرت درک این تأویلات و انتقال آن را به دیگر مردمان داده است و امویان و عباسیان که دعوی حقانیت هستند، تنها معنای ظاهری آیات را می‌یابند (صیادانی، ۱۳۹۴: ۲۴۷). کیلانی در ادامه به بیت دیگری که حول محور تأویل است اشاره می‌کند و می‌گوید: شیعیان همچنین بر این باورند که هر امر آشکاری، نهانی دارد. که از دیدهٔ مردم پنهان است؛ زیرا عقل آنها از درک علوم نهان و باطن عاجز است. این علم جزء اسرار الهی است که باید همواره از کسانی که شایستگی درک آن را ندارند، پنهان و مخفی بماند. شاعر در این باره گفته است:

إذَا كَانَتِ الألبَابُ يقصُرُ شَأوُهَا فَظُلمُ لِسرِّ اللّهِ إن لَم يُكَتَّمِ (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۸)

ترجمه: اگر خِرَدها را حد و اندازه ای است [همگان قادر به درک امور نهانی نیستند]، پوشیده نبودن اسرار عالم غیب [از عموم مردم] امری غیر ممکن است (صیادانی،۱۳۹۴: ۲۴).

ابن هانی در این بیت عدم درک اسرار نهانی را علت اصلی می‌داند که موجب شده است همگان از علم تأویل بهره‌مند نباشند.

کیلانی سپس با استناد به ابیات ابن‌هانی، به ضرورت وجود امام از دیدگاه شیعیان اشاره می‌کند: شیعیان به جانشینی که پیامبر آن را وصیت کرده، اعتقاد دارند. کسی که امر و فرمان خداوند را بعد از او اجرا کند. ابن هانی اندلسی در این باره می‌گوید:

ترم وصيّ الأوصياء ودونه صدور القنا و المرهفات البواتک

ترجمه: جانشین پیامبر باعث وجود خیر و برکت خداوند در زمین است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۸).

از دیدگاه شیعیان وجود امام از سه منظر الزامی است: نخست آنکه خداوند آنگاه که رسولش را برای هدایت مردم فرستاد تا آنها را به راه راست هدایت کند، ضروری دانست که در همه عصرها شخصی وظایف پیامبر از جمله هدایت بندگان و ایجاد امنیت و عدالت را بر عهده بگیرد. دوم آنکه؛ زبان مردم متفاوت است و عده‌ای سخن عدهٔ دیگر را نمی‌فهمند، از این‌رو، وجود امام الزامی است تا مردم و امور دینشان را به زبان و لغت خود بفهماند. سوم آنکه هنگامی که خداوند کوه‌ها را آفرید، آنها را به عنوان ستون زمین قرار داد تا زمین را نگه دارند و خداوند نیز این چنین امامان را به عنوان ستون‌های دین قرار داد زوال نیابد. ابن هانی در این باره می‌گوید:

إذا کان أمن یشمل الأرض کلّها فلابُدَّ فیها من دلیل مُقَدَّم

ترجمه: اگر مفهوم امنیت کوه‌ها را در بر می‌گرفت پس چاره‌ای نبود که آنها مقدم شوند

إذا کَانَ تَفریقُ اللغُّاتِ لِعلَّةٍ فَلَابُدَّ فِیهَا مِن وَسِیطٍ مُتَرجِمِ

ترجمه: اگر بنا به علتی، مردمان دنیا به زبان‌های متفاوتی صحبت می‌کنند، باید امامی باشد تا احکام دین را به زبانشان بیان و تشریح کند

و آیةُ هذا أنَّ دَحَا اللّهُ أرضَهُ و لَکِنَّهَا لَم تُرسَ مِن غَیرِ مَعلَمِ

ترجمه: نشانه‌های آن این است که خداوند زمین را گسترانید و (امامان را همچون) کوه‌ها مایهٔ استحکام و پا برجایی آن قرار داد (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۸).

در تشریح سخن کیلانی باید افزود: امامان نه تنها هدایتگرند، بلکه وظیفهٔ مهمتری نیز دارند و آن هم حفظ و تداوم‌بخشی دین خدا بر روی زمین است، تا از هرگونه انحراف و خدشه‌ای در اصول اساسی آن مصون باشد. تبیین و نشر دین نیز توسط امام صورت می‌گیرد؛ زیرا اوست که از بطن آیات قرآن آگاهی دارد و حقیقت مسائل را درک می‌کند و همین ویژگی او را قادر می‌سازد که دین و آیین آن را برای همگان شرح دهد و مقصود ابن هانی از مترجم نیز همین است.

از اصول شیعیان آن است که امام جز با دستور و انتخاب شخص پیش از او امامت نمی‌کند، همانطور که پیامبر فقط با اذن خداوند به رسالت مبعوث می‌شود. ابن هانی گفته است:

وَ مَا ذاکَ أَخَذًا بالفِراسَةِ وَحدَها وَ لا أَنَّه فِیها مِن الظَّنِّ مُضطَّر

ترجمه: این تنها نشان از زیرکی است و فقط یک گمان بی‌اساس نیست

وَلکـــــــن موجودا مِن الأَثَرِ الذّی تَلَقَّاهُ عـــــــن حبرٍ ضنینٍ به حبرُ

ترجمه: امام وجود یافته از اثر کسی است که جوهرهٔ او از قبل از به کمال رسیدن امام به او داده شده است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۹).

در تشریح سخن کیلانی باید افزود: امامان نه تنها هدایتگرند، بلکه وظیفهٔ مهمتری نیز دارند و آن هم حفظ و تداوم بخشی دین خدا بر روی زمین است، تا از هر گونه انحراف و خدشه‌ای در اصول اساسی آن مصون باشد. تبیین و نشر دین نیز توسط امام صورت می‌گیرد؛ زیرا اوست که از بطن آیات قرآن آگاهی دارد و حقیقت مسائل را درک می‌کند و همین ویژگی او را قادر می‌سازد که دین و آیین آن را برای همگان شرح دهد و مقصود ابن هانی از مترجم نیز همین است.

از اصول شیعیان آن است که امام جز با دستور و انتخاب شخص پیش از او امامت نمی‌کند، همانطور که پیامبر فقط با اذن خداوند به رسالت مبعوث می‌شود. ابن هانی گفته است:

وَ مَا ذاکَ أَخَذًا بالفِراسَةِ وَحدَها وَ لا أَنَّه فِيها مِن الظَّنِّ مُضطَّر

ترجمه: این تنها نشان از زیرکی است و فقط یک گمان بی‌اساس نیست

وَلکـــــــن موجودا مِن الأَثَرِ الذّی تَلَقَّاهُ عـــــــن حبرٍ ضنينٍ به حبرُ

ترجمه: امام وجود یافته از اثر کسی است که جوهرهٔ او از قبل از به کمال رسیدن امام به او داده شده است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۹).

در تبیین این عقیدهٔ شیعیان باید گفت: امام باید معصوم و در عقاید و اخلاق حسنه، به ویژه علم و عدالت افضل امت خود باشد و چون تشخیص و احراز قطعی عصمت و افضل بودن از دیگران برای مردم عادی میسر نیست، تعیین امام واجد شرایط منحصر به تعیین خدا و ابلاغ از طرف پیامبر (ص) است. جمیع فرقه‌های شیعه مخصوصاً شیعهٔ دوازده امامی، اتّفاق دارند که مردم امام معصوم را نتوانند انتخاب نمایند، چون معصوم را فقط خدا و رسول شناسند و بنابراین، باید امام از جانب خدا و رسول تعیین شود. این همان منصوص بودن امام است. شیعهٔ دوازده امامی قائل به نصّ جلیّ می‌باشد، کیلانی سپس به باور دیگر شیعیان اشاره می‌کند: شیعیان معتقد هستند که امام علت آفرینش و تمام متعلقات آن است و اگر نبود، زمین و آسمان و خورشید و ماه هم نبود. ابن هانی گفته است:

هُوَ عِلّةُ الدُّنيَا وَ مَن خُلِقَت لَهُ وَ لِعِلّةٍ مَا كَانَت الأَشيَاءُ

ترجمه: او علت پیدایش و خلق این جهان و هر چه در آن وجود دارد، است

هذا ضمير النشأةِ الأولى التی بدأ الإله و غيبُها المكنون

ترجمه: او علت پیدایش اولیه هستی است که خداوند آن را آشکار کرد و آن را از دیدگان پنهان داشت

من أجل هذا قُدِّر المقدور فی أمِّ الكتاب و كُوِّن التكوين

ترجمه: به خاطر این تقدیر در کتاب قرآن علّت تکوین جهان آمده است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۹).

در جای دیگر نیز می‌گوید:

لولاک لم یَکُن التَّفَکُّرُ واعظا و العقل رشدا و القیاس دلیلا

ترجمه: اگر تو نبودی تفکر بشری رشد نمی‌یافت و فرهنگ شکل نمی‌گرفت و استدلال و برهان به وجود نمی‌آمد

لو لم تکن سکن البلاد تَضَعضَعَت و تَزَایَلت أرکانُها تَزییلا

ترجمه: اگر تو ساکن زمین نبودی پایه‌های زمین از هم گسیخته می‌شد (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۹).

باید افزود: قرآن کریم در برخی از آیات خود، هدف از خلقت آسمانها و زمین و نعمت‌های در آن را، آزمایش و إمتحان بشر بیان می‌کند چنانکه می‌فرماید: «وَ هُوَ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ في سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَي الْماءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلا...»[۵۶] (هود/ ۷). در آیه‌ای دیگر رسماً بیان می‌کند که این عالم طبیعت از آسمانها و زمین و موجودات و نعمت‌های الهی در آن، همه برای شما انسان‌ها آفریده شده‌اند تا شما بهره‌مند گردید؛ یعنی همه این موجودات و نعمتها در خدمت بشرند و زمینه‌ساز رشد و تعالی و کمال بشر می‌باشند؛ چنانکه فرموده: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً مِنْهُ ...»[۵۷] (جاثیه/ ۱۳). همچنین در آیه دیگر می فرماید: «هُوَ الَّذي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعا...»[۵۸] (بقره/ ۲۹). امیرالمؤمنین(ع) در تفسیر آیه می‌فرماید: «او خدایی است که خلق کرد برای شما تمام آنچه در زمین است برای اینکه عبرت بگیرد و به وسیله آن به بهشت و رضوان الهی برسید و از عذاب او دور شوید» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۶).

بنابراین انسان نزد خدا ارجمندترین مخلوقات است[۵۹] و همهٔ جهان برای خدمت به انسان آفریده شده است. برخی انسان‌ها این مقام و ارزش را می‌شناسند و خداشناس‌تر می‌شوند و از نعمت‌های الهی در راستای تکامل خویش استفاده می‌کنند. اما برخی انسان‌ها نیز ناسپاسی می‌کنند و قدر خود را نمی‌شناسند و با سوء استفاده از نعمت‌های الهی، به کژراهه می‌روند؛ البته هدف نهایی آفرینش، گروه اول هستند نه گروه دوم، هر چند هر دو گروه از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند.

بنابراین اگر خلقت آسمانها و زمین برای شناسایی بهترین عمل‌کنندگان و نیکوکاران است باید ببینیم که چه کسی دارای بهترین عمل است و آیات متعددی که در قرآن کریم درباره اهل‌بیت(ع) نازل شده دلالت بر برتری و فضیلت ایشان بر سایر انسانها دارد. چنانکه در سوره دهر که در شأن علی بن ابی طالب(ع) و حضرت زهرا(س) و حسنین(ع) نازل شده این بزرگواران ابرار خطاب شده اند و طبق آیه تطهیر[۶۰] ایشان از عصمت بهره‌مند هستند و طبق آیه ولایت[۶۱]، ولایت بر سایر مردم دارند و طبق آیه إطاعت[۶۲] همانند خدا و رسول خدا واجب الاطاعه هستند و سایر آیاتی که دلالت بر برتری و فضیلت ایشان دارد حکایت از این دارد که ایشان به سبب اینکه در اوج کمالات انسانی هستند لذا غایت همه موجوداتی هستند که در راستای شکل‌گیری انسان کامل خلق شده‌اند.

کیلانی سپس می‌گوید: امام در باور شیعیان از کامل‌ترین مخلوقات جهان از نظر جسم و روح هستند. او تمام صفات نیک و پسندیده را داراست و از هر عیب و نقصی مبرّاست. ابن هانی در این باره می‌گوید:

فرغَ الإلَهُ لَهُ بِكلِّ فَضِيلَةٍ أيَام آيَاتُ الكِتَابِ تُفَصَّلُ

ترجمه: امام تمام فضائل را داراست و سرچشمهٔ آن به شمار می‌رود. جسمش از هر عیبی بدور و روحش از هر نقصی سالم می‌باشد. و هر فضیلتی را در روزگار قرار داده درحالی که نشانه‌های کتاب خدا فضیلت او را شرح داده است.

و روح هُدِیٰ فی جسم نورٍ یَمُدُّ شعاعٌ من الأعلی الذی لم یتجسَّم

ترجمه: و روح هدایت در جسمی همانند نور است قرار دارد، که شعاع‌های آن در بلندترین مرتبه در افقش کشیده می‌شود (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۴۹).

کیلانی سپس می‌افزاید: شیعه عقاید عجیبی دارد که امامان را در مقام خدا قرار می‌دهد و به آنها مقام عصمت می‌دهند و دربارهٔ آنها غلو و اغراق می‌کنند (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۰). وی این باور به غلوگویی در شعر شیعیان را در اشعار ابن هانی اندلسی دنبال می‌کند و می‌گوید: در باور ابن هانی، امام همانند پیامبر معصوم است و هیچگونه لغزش و خطایی در ساحت او راه ندارد. زیرا او به بالاترین درجهٔ وحی و الهام و بالاترین مرتبه رضایت و تایید الهی که همان برگزیده شدن به عنوان هدایت‌کنندهٔ مردم پس از رسول خدا است، دست یافته است. همچنان که در این باره می‌گوید:

من کان سیما القدس فوق جبینه فأنا الضّمین بأنّه لایجهَلُ

ترجمه: کسی که سیمای او قدسی روحانی است، من خود ضمانت می‌کنم که از او خطایی سر نمی‌زند (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۰).

او گفته است:

مُؤیَّدٌ باختیارِ اللهِ یَصحَبُه و لَیسَ فیما أَراهُ اللهُ من خَلَلِ

ترجمه: مورد خواستهٔ خدا و مؤید اوست و خداوند پشتیبانش می‌باشد و در آن چیز که خدا آن را نشانش داده خلل و اشکالی نیست (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۰).

شایان ذکر است که یکی از بحث‌های دیرینه در عقاید اسلامی، بحث و گفتگو درباره ضرورت یا عدم ضرورت عصمت در امام است. قرآن‌کریم، سنّت نبوی و سیره صحابه پیامبر اکرم(ص) در سال‌های آغازین ظهور اسلام تا زمان وفات ایشان، همگی از این واقعیّت پرده برمی‌دارند که مسأله عصمت در آن زمان نیز مطرح بوده است و مسلمانان گفته‌های آن حضرت را واقعی و وحیانی و وی را از گناهان معصوم می‌دانستند. مهم‌ترین کُتُب روایی که به عصمت امامان(ع) پرداختند، و به ویژه خود لفظ «عصمت» در آن روایات ذکر شده، عبارتند از: الکافی مرحوم کُلینی، معانی‌الأخبار و الخصال شیخ صدوق و کفایه الأثر خزّاز رازی که به یکی از این روایات اشاره می‌کنیم؛ امام رضا(ع) در حدیثی دربارهٔ امامت به عبدالعزیز بن مسلم فرمودند: «الْإِمَامُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ خَلِیفَتُهُ فِی بِلَادِهِ... الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیُوبِ... عَالِمٌ لَا یَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا یَنْکُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَهِ وَ النُّسُکِ وَ الزَّهَادَهِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَهِ... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَیَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَایَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ»[۶۳] (کلینی، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۹۹).

کیلانی در ادامه می‌گوید: امام در نزد شیعیان تمامی اوصاف پیامبر را از جمله؛ امانتداری و هدایت مخلوقات و به ارث بردن زمین و دارای شفاعت است و ابن هانی در این باره می‌گوید:

هَذَا أمینُ اللّهِ بَینَ عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ إن عُدَّت الأمَنَاءُ

ترجمه: اگر افراد امین شمرده شوند، وی در بین بندگانش و سرزمینش، امین خداوند است

هُوَ الوَارِثُ الأرضَ عَن أَبَوَينِ أبٍ مُصطَفَى وَ أبٍ مُرتَضَى

ترجمه: او وارث زمین از پدرانش یعنی پیامبر و امام علی (ع) است

للّه من سبب باللهِ متصل و ظلٌّ عدلٍ على الآفاق ممدود

ترجمه: واسطه‌ی اتصال انسان به خداوند است و سایه‌ی هدایت او در سراسر عالم کشیده شده است

هذا الشفيع لأمةٍ يَأتِي بِهَا وَ جُدُودُهُ لِجُدُودِها شُفَعَاءُ

ترجمه: او شفاعت کننده‌ی امتی است که خداوند آنها را در روز قیامت جمع می‌نماید و اجدادش برای اجداد و پدران آنها شفیع هستند (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۰؛ زمانی‌فر، ۱۳۸۷: ۸۷).

در جای دیگر کیلانی می‌گوید: شیعیان معتقد هستند که عشق ورزیدن به علی و خاندان ایشان برای از بین بردن بزرگترین گناهان کافی است و به نقل از شاعری -که نام وی را ذکر نمی‌کند- می‌گوید:

حُبٌّ علی فی الوریِ جُنَّةٌ فامحُ بها یا ربِّ أوزاری

ترجمه: در میان مردم عشق به امیرالمؤمنین، به مثابهٔ سپری است. خداوندا به وسیلهٔ آن از گناهانم درگذر. اگر سرزنشگری مانع عشق من شود، از آتش به آتش کشیده شده است

لو أن ذِميّا نـــــــــــــــوى جبه حُصِّن فی النَّار من النَّار

ترجمه: شیعیان معتقدند که هر پیامبری جانشینی دارد. حضرت محمد(ص) خاتم الأنبیاء است و حضرت علی(ع) خاتم اوصیا است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۶).

شفاعت واسطه شدن یک مخلوق میان خدا و دیگر مخلوقات برای رساندن خیر یا دفع شر در دنیا و آخرت است. شفاعت مفهومی دینی است که عموم مسلمانان به آن باور دارند. بر اساس عقاید شیعه، شفاعت به طور کامل از آن خداوند است و هیچ‌کس بی‌اذن او نمی‌تواند شفاعت نماید. بر این اساس اگر خداوند از ایمان بنده‌ای راضی باشد به شفیعان اذن می‌دهد در حق او شفاعت کنند. باور به شفاعت در میان شیعیان جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس عقیدهٔ شیعیان، امامان شفیع امت خود در روز قیامت هستند و از خداوند متعال در این روز، درخواست آمرزش و بخشش بر پیروان خود می‌کنند و این فضیلتی است که خداوند بر امامان ارزانی داشته است. ابن هانی-همچنان که کیلانی به آن اشاره می‌کند- به این مهم باور دارد. اعتقاد ابن هانی به شفاعت امامان، قطعی و از روی یقین است؛ چرا که بارها در ابیات متعددی عقاید شیعی خود دربارهٔ امامت و شفاعت امامان را بیان نموده است و به بسط این عقاید می‌پردازد و ناقدانی همچون کیلانی که از مفهوم شفاعت نزد شیعه غافل بوده‌اند، در تحلیل اشعار ابن هانی به خطا رفته‌اند و وی را به غلوگویی متهم نموده‌اند.

کیلانی سپس به ضرورت شناخت امام از سوی شیعیان اشاره می‌کند: به اعتقاد شیعیان، شناخت امام بر همگان واجب است. این دیدگاه مستند به حدیثی به نقل از پیامبر است که به آن استناد می‌کنند: «فَإِنَّ رَسُولَ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لاَ يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»[٦٤] همچنین باور به ولایت و رهبری ایشان بر شیعیان واجب است. به اعتقاد آنها هیچ نجاتی برای مردم نیست، مگر آنکه امام را بشناسند و خالصانه تابع حکم و فرمان او باشند. ابن هانی به این امر در اشعارش اشاره کرده و گفته است:

لِيَعرِفکَ مَن أنتَ مُنجَاتُهُ إذا مَا إتَّقَى اللّهَ حقَّ التُّقَى

ترجمه: باید تمام کسانی که سبب نجات آنها هستی، جایگاهت را بشناسند، هرگاه از خدای خویش بترسند و تقوا پیشه سازند

فَرضَانِ مِن صَومٍ وَ شُكرِ خَلِيفَةٍ هَذا بِهذا عِندَنَا مَقرُونُ

ترجمه: روزه و اطاعت از جانشین او، جزء واجبات است و برای ما همیشه این دو درکنار یکدیگر بوده است

لَو لَم تَكُن سَبَبَ النَّجَاةِ لِأهلِ هَا لَم يُغنِ إيمانُ العِبَادِ فَتِيلَا

ترجمه: اگر مایه نجات و رستگاری بندگان نبود، ایمان آنها هیچ سود و نفعی نداشت

لَئِن كَانَ لِی عَن وُدِّكم متأخرٌ فَمَا لِی فِی التوحِيدِ مِن مُتَقَدَّمِ

ترجمه: اگرچه من در اظهار دوستی شما تأخیر کردم اما من اولین کسی بودم که امامت شما را پذیرفتم (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۱).

در تبیین ابیات شاعر باید افزود: ابن هانی معتقد است که تنها هنگامی مقبول درگاه الهی واقع می‌شود که همراه با شناخت امام باشد؛ امامی که تنها منجی و سعادت‌بخش مسلمانان است. البته شناخت صرف کافی نیست، بلکه باید همراه با اطاعت و همراهی امام عصر باشد و این شناخت و اطاعت از امام چنان مهم و واجب است که روزه بر مسلمان واجب است.

لازم به ذکر است که این بیت و سخن ابن هانی مبین این کلام حضرت علی(ع) است: «أدْنَي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالّاً، اَنْ لَايَعْرِفَ حُجَّةَ اللهِ و شَاهِدَهُ عَلَي عِبَادِهِ الّذِي اَمَرَ اللهُ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَلَايَتَهُ»[٦٥] امام‌شناسی یکی از تکالیف بزرگ و مهم اسلامی است. بر اساس این وظیفهٔ شرعی و مسئولیت خطیر دینی، هر مسلمانی وظیفه دارد که پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر(ص) و امام و رهبر دینی و آسمانی خویش را بشناسد. آنچه از مضمون احادیث و روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) به دست می‌آید، تأکید و تکیه بر ضرورت شناخت و معرفت هر چه بیشتر و کاملتر نسبت به امام معصوم (ع) دارد. و این امر مهم چندان دارای اهمیت و اعتبار است، که عدم شناخت امام موجب فساد جامعه و گمراهی و زوال و انحراف امت اسلام می‌شود، تا آنجا که امام صادق(ع) راز صلاح و اصلاح زمین و اهل آن را در ارتباط و وابسته به وجود امام معصوم دانسته و نخستین و مهمترین نیاز هر مسلمانی را معرفت و شناخت امام و رهبر دینی بیان فرموده است. به این روایت از سخنان آن حضرت توجه کنید: «إِنَّ اَلْأَرْضَ لاَ تَصْلُحُ إِلاَّ بِإِمَامٍ وَ مَنْ مَاتَ لاَ يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ أَحْوَجُ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَاهُنَا قَالَ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ يَقُولُ حِينَئِذٍ لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ»[٦٦]

از نظر شیعیان، امام، تجلی نور الهی است و این نور، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود. خداوند با نورش در شخص امام تجلّی می‌یابد. هنگامی‌که این موضوع را فهمیدیم، به راحتی می‌توانیم این ابیات ابن هانی را در می‌یابیم:

وَ مَا کُنهُ هَذَا النُّور نورُ جَبینهِ و لکنَّ نورَ اللّهِ فیه مُشارِکُ

ترجمه: هرآنچه از نور که در کُنه هستی است، مظهر تجلی خداوند است. در پیشانی امام است اما در نور الهی نیز مشارکت دارد

و بدا تَلَقَّی آدمٌ من ربِّه عفواً وفاء لیونُسَ الیَقطِینُ

از آدم گرفته تا یونس عفو الهی شامل حال آنها شده است

مِن شُعلةِ القَبَسِ التی عرصت علی موسی و قد حارت به الظَّلمَاء

ترجمه: از شعله‌های سوزانی که از موسی ساطع شد و به یکباره جهان را روشن کرد (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۱).

و لقد بَراکَ فکُنتَ موتِقَهُ الذی أخذ الکتابَ و عهدَه المسؤُولا

ترجمه: و تو عهده‌دار این امر خطیر هستی از سوی کسی که تو را عهده‌دار این مسئولیت قرار داد و کتاب را به تو داد (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۱).

شیعیان معتقدند که حضرت محمد(ص) و امامان از نوادگان بهترین انسانها هستند و بر این باورند که نور آنها پیش از خلقت جهان وجود داشته است. تا جایی که نور ازلی خداوند از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود تا اینکه به معز برسد و نور معز همان نوری است که پیامبران به آن رسیده‌اند و خداوند بواسطهٔ وی دعای ایشان را برآورده ساخته است (کیلانی، ۱۹۹۴: ۱۵۱). در تبیین برداشتی که کیلانی از بیت ابن هانی داشته، باید افزود: در بسیاری از روایات معتبر از جمله زیارت جامعهٔ کبیره که در سند و اعتبار آن هیچ شک و تردیدی نیست تعبیراتی آمده که به قطع و یقین ثابت می‌کند که خلقت اوّلیّه اهل‌بیت (ع) از نور بوده است: «... خلَقَکُمُ اللهُ اَنواراً فجَعلَکُمْ بعرشِهِ مُحدِقینَ حتّی مَنَّ عَلَینا بِکُم، فَجَعَلَکُم فی بُیُوتٍ اَذنَ اللهُ اَنْ تُرفَعَ ویُذکَرَ فیهَا اسْمُهُ...»[۶۷] (صدوق، ۱۴۰۵: ۲/ ۶۱۳). در رابطه با این بخش از سئوالتان که اگر اهل‌بیت از نور آفریده شده‌اند پس چرا در سوره «انسان» می‌فرماید: «انَّا خَلَقْنَا الْانسَانَ مِن نُّطْفَةٍ اَمْشَاج»[۶۸] (انسان/ ۲) آنچه گذشت؛ مبنی بر این که خلقت اهل‌بیت(ع) از نور می‌باشد، به این معنا نیست که آنها هرگز از طریق صلب و نطفه و رحم پدید نیامده و این روند را به هیچ وجه طی ننموده‌اند و تولّد نهائی آنها نیز از نور الهی و به طریق غیر بشری بوده است، بلکه همانگونه که در فرازی از زیارت جامعه کبیره گذشت، برداشت می‌شود که آنچه در رابطه با خلقت نورانی آنها است در مرحله اولیّه آفرینش که می‌تواند مربوط به عالم ذر باشد، می‌گردد، لذا بعد از آنکه می‌فرماید: خداوند شما را از نور آفرید، می‌فرماید: آنگاه خداوند شما را در کنار عرش خود قرار داد «خَلَقَکُمُ اللّهُ أنْوارا فَجَعَلَکُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقینَ حَتّی مَنَّ عَلَیْنا بِکُمْ فَجَعَلَکُمْ فِي بُیُوتٍ أذِنَ اللّهُ أنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ» یعنی: بعد از اینکه می‌فرماید: خداوند شما را از نور آفرید، سپس می‌فرماید: شما را در کنار عرش خود قرار داد و بعد از آن که بر ما منّت گذارد درخانه‌هایی قرار داد که اجازه ذکر او را در آنجا داده بود. تعدادی از روایات که در رابطه با خلقت نورانی اهل‌بیت(ع) وارد گردیده، مربوط به عالم ذرّ و زمان قبل از پا گذاردن

آن بزرگواران در این دنیا می‌باشد؛ همچون زیارت وارث که می‌فرماید: «اَشْهدُ اَنّکُمْ نُوراً فِی الْاَصْلابِ الشّامِخَه وَ الْاَرْحامِ المُطَهَّره»[۶۹] در این موارد منظور از نور به معنای روشنائی در مقابل تاریکی نیست، بلکه به همان معنائی است که در بعضی روایات آمده است؛ یعنی: پاکی و طهارت از رجس و پلیدی‌ها؛ همان‌طور که آیهٔ تطهیر به آن گواهی می‌دهد: «اِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً» (احزاب/ ۳۳) و این بدان معناست که در نهایت، خلقت و آفرینش شما از راه‌های بشری بوده است، ولی بشرهایی که از همان زمان در پشت پدران و رَحِم مادران خود قرار داشته‌اند، همچون انوار الهی از هرگونه رجس و پلیدی پاک و پاکیزه بوده‌اند.

۳. نتایج

پاسخ‌هایی که بر حسب سوال‌های پژوهش در ذهن برآورد می‌شود بر قرار زیر است:

الف. دیدگاه‌های ادبی محمد سید کیلانی در کتاب «أثّر مذهب التشیّع فی الأدب العربی» چگونه است؟

برخی از دیدگاه‌ها و افکار وی پیرامون حضرت علی(ع) و احادیث نقل شده دربارهٔ ویژگی‌های ایشان، جای بحث و تأمل دارد. به عنوان نمونه در مورد قضیه بیعت طلحه و زبیر با امام علی(ع) مبنی بر این امر با زور و اجبار مالک اشتر صورت گرفته که البته جای تأمل دارد:

بر اساس آن چیز که از نهج البلاغه درباره به حکومت رسیدن امام علی(ع) به دست می‌آید، این است که ایشان در مواردی خلافت را حق خود می‌دانستند که از سوی خلفای قبل غصب شده بود؛ اما چون بعد از قتل عثمان، اوضاع زمانه را برای خلافت خویش مناسب نمی‌دید، در وهله اول از پذیرش آن خودداری ورزید تا مردم اتفاق کنند و شرایط او را بپذیرند و تنها زمانی که با اصرار مردم و تمام شدن حجت به سبب وجود یاران و عهد خداوندی مواجه شد، خلافت را پذیرفت. نکته مهم آن که حضرت علی(ع) پذیرش مردمی را عامل اصلی به فعلیت رساندن خلافت خود می‌داند و معتقد است همه مردم از جمله طلحه و زبیر بدون هیچ فشاری یا بخشش مال یا مقامی از روی رضایت با ایشان بیعت کردند. حضرت امیر(ع) در نامهٔ ۵۴ نهج البلاغه به بی‌توجهی خود به قدرت و نقش مردم در روی کار آوردن خود، بدون بخشیدن مال یا مقام و نیز به موضع طلحه و زبیر پس از بیعت و ادعای آنها در خون خواهی عثمان اشاره می‌کند

ب. دیدگاه‌های کیلانی نسبت به تشیع و شاعران شیعی چیست؟

کیلانی مولّف زندگی‌نامهٔ مختصری از ده نفر از شاعران شیعه را آورده که نخستین آنها «کمیت» و آخرین آنها «ابن هانی اندلسی» است و اینگونه کتاب پایان می‌پذیرد. وی در برابر دیدگاه دیلمی، موضع مخالف گرفته و دیدگاه وی را نسبت به انتصاب امر ولایت به حضرت علی(ع)، افراطی و غلوآمیز تعبیر می‌کند و در قالب تحلیل اشعار ابن هانی نیز به بررسی اصل امامت، ضرورت شناخت

امام نزد شیعیان و باور به عصمت و پاکی امامان در باور آنها می‌پردازد که نگارندگان ضمن تبیین باور کیلانی، با ذکر منابع، بر سخنان ابن هانی مهر تأکید گذاشته‌اند.

ج. نقدهای وارد بر آرای ادبی محمد سید کیلانی چگونه است؟

دیدگاه‌های تاریخی وی در باب شکل‌گیری مذهب تشیع و مسأله خلافت از نظر تاریخی و استنادی جایگاه استواری ندارد. در باب عقاید شیعه نیز مؤلّف آگاهی و بینش چندانی برخوردار نیست. در حوزهٔ فرهنگی و ادبی (به مانند انتحال یا عدم انتحال در نهج البلاغه) بیشتر راویِ دیدگاههای دیگران بوده و کمتر به نقد استدلالی و بی‌طرفانه روی آورده است. افزون بر آن، دیدگاه‌های تاریخی وی در باب شکل‌گیری مذهب تشیع و مسأله خلافت از نظر تاریخی و استنادی جایگاه استواری ندارد. در باب عقاید شیعه نیز مؤلّف آگاهی و بینش چندانی برخوردار نیست. در حوزهٔ فرهنگی و ادبی (به مانند انتحال یا عدم انتحال در نهج البلاغه) بیشتر راویِ دیدگاههای دیگران بوده و کمتر به نقد استدلالی و بی‌طرفانه روی آورده است.

پی نوشت‌ها

۱. ابوالقاسم یا ابوالحسن، محمّد بن هانی بن محمد بن سعدون اندلسی ازدی، در سال (۳۲۶ه) در روستای اشبیلیه به دنیا آمد. وی شاعر مغرب زمین است که به متنبّی مغرب مشهور است. بسیاری قصاید او در مدح «مُعز» است؛ در مورد تاریخ وفات او چیزی در دست نیست. (نورالدین، ۱۴۲۴: ۴۵۱)

۲. و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.

۳. من شهر علم هستم و علی (ع) در آن است.

۴. تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار، الطبری، ج۳، ص۱۰۵، ح۱۷۳، مطبعة المدنی – القاهرة: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الضِّرَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»؛ سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فی الأمة، الالبانی، ج۶، ص۵۱۸: «وقال ابن جرير والحاكم» (صحيح الإسناد).

۵. «قَالَ الْقَاسِمُ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: هُوَ صَحِيحٌ». (تاريخ بغداد، الخطيب البغدادی، ج۱۱، ص۵۰، دارالكتب العلمية – بيروت).

۶. المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج۳، ص۱۳۷، ح۴۶۳۷ و ۴۵۳۸ و ۴۶۳۹.

۷. الموضوعات، ابن الجوزی، ج۱، ص۳۵۱: «الطَّرِيق السَّادِس: أَنبأَنَا إسماعيل بن أَحْمد السَّمرقَنْدِي قَالَ أَنبأَنَا إِسْمَاعِيل ابْنُ مَسْعَدَةَ قَالَ أَنْبَأَنَا حَمْزَةُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنِ عَدِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عبد الرحمن بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى بْنِ عَدِيٍّ قَالَ أَنْبَأَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَمَةَ أَبُو عَمْرٍو الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»؛ فتح الملک العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی، احمد بن محمد الصدیق الغماری، ص۶۸، دلیل ما.

۸. ر.ک: اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، السیوطی، ج۱، ص۳۰۶، دار الکتب العلمیة – بیروت: «فعلى هَذَا يكون تفرده حسنا فَكيف إِذا انْضَمَّ إِلَى حَدِيث أبي مُعَاوِيَة وَلَا يرد عَلَيْهِ رِوَايَة من أسقطَ مِنْهُ الصنابحي لِأَن سُوَيْد بْن غَفلَة تَابِعِيّ مخضرم أدْرك الْخُلَفَاء الْأَرْبَعَة وَسمع مِنْهُم وَ ذكر الصنابحي فِيهِ من الْمَزِيد فِي متَّصِل الْأَسَانِيد ولَمْ يَأْت أَبُو الْفرج وَلَا غَيره بعلة قادحة فِي حَدِيث شريك سوى دَعْوَى الْوَضع دفعا بالصدر انْتهى كَلَام الْحَافِظ عَلَاء الدَّين العلائي»؛ تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة، الکنانی، ج۱، ص۳۷۸: «وللحافظ العلائي فِي أجوبته عَن الْأَحَادِيث الَّتِي تعقبها السراج الْقزْوِينِي على مصابيح الْبَغَوِيّ فصل طَوِيل فِي الرَّد على ابْن الْجَوْزِيّ وَغَيره مِمَّن حكم بِوَضْع هَذَا الحَدِيث وَحَاصِله الحكم على الحَدِيث بِأَنَّهُ حسن»؛ الفتاوی الحدیثیة، ابن حجر الهیتمی المکی، ج۱، ص۱۹۲، دار الفکر.

۹. ر.ک: فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، المناوی، ج۳، ص۴۶، المکتبة التجاریة الکبری – مصر : «وقال الزركشي: الحديث ينتهي إلى درجة الحسن المحتج به ولا يكون ضعيفا فضلا عن كونه موضوعا».

۱۰. ر.ک: کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، متقی الهندی، ج۱۳، ص۱۴۹، مؤسسة الرسالة: «و قد كنت أجيب بهذا الجواب دهرا إلى أن وقفت على تصحيح ابن جرير لحديث علي في تهذيب الآثار مع تصحيح "ك" لحديث ابن عباس فاستخرت الله وجزمت بارتقاء الحديث من مرتبة الحسن إلى مرتبة الصحة – و الله أعلم».

۱۱. الفتاوی الحدیثیة، ابن حجر الهیتمی المکی، ج۱، ص۱۹۲، دار الفکر : «وَأما حَدِيث أَنا مَدِينَة الْعلم وعَلى بَابهَا فَهُوَ حَدِيث حسن بل قَالَ الْحَاكِم صَحِيح وَقَول الْبُخَارِيّ لَيْسَ لَهُ وَجه صَحِيح وَالتِّرْمِذِيّ مُنكر وَ ابْن معِين كذب معترض وَ إِن ذكره ابْن الْجَوْزِيّ فِي الموضوعات وَتَبعهُ الذَّهَبِيّ وَ غَيره على ذَلِك». و ص۱۲۳: «وَ سُئِلَ نفع الله بِهِ: عَن حَدِيث (أَنا مَدِينَة الْعلم و عليّ بَابهَا) من رَوَاهُ؟ فَأجَاب بقوله: رَوَاهُ جمَاعَة، وَ صَححهُ الْحَاكِم، وَ حسنه الحافظان العلائي وَ ابْن حجر».

۱۲. التیسیر بشرح الجامع الصغیر، (المناوی، ج۱، ص۷۶۶ عق عد طب ک) و صححه (عن ابن عباس عد ک عن جابر) ابن عبد الله و هو (حسن) باعتبار طرفه لا صحیح و لا ضعیف فضلاً عن کونه موضوعاً و وهم ابن الجوزی. المکتبة التجاریة الکبری – مصر.

۱۳. کمیت در روزگار شهادت امام حسین (ع) به سال ۶۰ هجری زاده شد، سالی که در آن مرگ معاویه و جانشینی یزید بن معاویه روی داد. (ابن اثیر، ۱۹۷۸: ۴/ ۲۸۴)

۱۴. نام دو قبیلهٔ عرب.

۱۵. طایفه‌ای از خوارج بودند که هرکس را که حب علی(ع) و اهل بیت او را داشت کافر می‌پنداشتند.

۱۶. طایفه‌ای از بنی امیه که او (کمیت) را متهم به گناه و عصیانگری کردند.

۱۷. الخب: خباثت و نیرنگ و بد طینتی.

۱۸. او را به أبوتراب منسوب کردند که لقب حضرت علی(ع) بود.

۱۹. جمع دمث، شنزار نرم.

۲۰. مکانی در مدینه.

۲۱. هنگامی که مردم سخن او را شنیدند او را از منبر پایین آوردند و کفش‌های خود را به سویش پرتاب کردند پس [شعر فوق را سرود].

۲۲. ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۲۴۶/۲.

۲۳. از جمله ویژگی‌های او، عزت نفسش بود هنگام مرگ، برادر زاده‌اش را فرا خواند و به او گفت: ای دختر برادرم عموی تو این مرد (علی بن ابی طالب) را دوست می‌داشت، پس تو هم او را دوست بدار او نیز گفت: ای عمو نصیحت تو پذیرفتنی نیست. به خداوند سوگند که او را دوست دارم و اما دوست داشتن من به پای تو نمی‌رسد. پس به او گفت: از تو بیزارم در حالی که اینگونه می‌سرود [ابیات فوق را سرود].

۲۴. ابن أروی: عثمان بن عفان.

۲۵. عتیق: عبدالله بن محمّد بن عبدالرّحمن بن أبوبکر الصدّیق، ملقّب به «ابن أبی عتیق».

۲۶. دُعَی: در زبان دعی خوانده می‌شود.

۲۷. کُثیّر شیعه بود و هنگامی که فرزند حسن بن حسن (ع) نزد او می‌آمد تا هدایای خود را به آنها دهد، به او می‌گفت: پدرم فدای پیامبران خردسال. محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان که برادر مادرشان بود، به او گفت: ای عمو به من عطا کن پس کثیر گفت: نه تو از شجره نیستی.

۲۸. ابو عدی شاعری اموی بود ولی از کارهایی که بنی امیه در حق اهل بیت انجام می‌دادند و ایشان را بر منبر دشنام می‌دادند، بیزار بود و این کراهت خویش را آشکار می‌کرد. جمعی از امویان در مکه این کراهت او را دیدند و او را از آن بازداشتند و لذا به مدینه رفت و آنجا به کار خود ادامه داد.

۲۹. تقطع مهجتی: گفته شده که از شدت عشق به آنها مُرد.

۳۰. کسی که با صدای بلند افرادی را فرا بخواند بدون اینکه از آن قوم باشد.

۳۱. از بد شانسی من بود که از قبیلهٔ عبد شمس بودم ای کاش از قبیلهٔ بنی محزوم بودم.

۳۲. البیان و التبیین، ج۱/ ص ۵۴.

۳۳. بشار در سال (۷۱۴ م/ ۹۶ ه) در بصره متولد شد. پدرش ایرانی بشار نابینا به دنیا آمد پرورش نخستین او در میان اعراب بادیه بود چون می‌خواست زبان عربی را خوب بیاموزد به بصره رفت و در آنجا به تحصیل علم پرداخت. او در همان ابتدای کودکی دارای هوشی سرشار و نبوغی زودرس بود به طوری که در ده سالگی شعر می‌گفت و در سخنوری اسلوبی نوین را پدید آورد و بر روی شاعران و ادیبان بابی تازه گشود او حلقهٔ اتصال میان متقدمین و نوگراین است از این روست که به او شاعر مولد می‌گویند (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

۳۴. ابواسحاق، اسماعیل بن القاسم بن سوید بن کیسان، معروف به ابوالعتاهیه در قریه‌ای به نام عین‌التمر نزدیک به انبار متولد شد. دربارهٔ نسبت او اختلاف است بعضی او را عرب و از قبیلهٔ عنتره و بعضی از موالی قبیلهٔ عنتره می‌داتند. که قول دوم ارج است. در زمان خلافت مهدی (۷۷۵–۷۸۵ م/۱۵۹–۱۶۹ ه) به بغداد آمد و در زمرهٔ مقربان خلیفه قرار گرفت. بخش اعظم آثار او را زهد تشکیل می‌دهد و بقیه را اغراضی چون مدح، هجا و رثا و وصف و حکم و امثال است (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۴۱۶).

۳۵. شاعری پیشتاز و بدون تکلف بود گفته می‌شود: شاعرترین مردم در عصر جاهلی و اسلامی سه نفر هستند: بشار، ابوالعتاهیه و سید حمیری هستند و او نمی‌دانست که هیچکس در شعر سرایی همپای او نیست.

۳۶. اگر مذهب و اسلوب وی در شعرش نبود، کسی نمی‌توانست به پای او برسد.

۳۷. إبن حزم، بی‌تا: ۱۱۴.

۳۸. برخی مردم به نبوّت او یعنی علی (ع) و تناسخ روح‌ها پس از مرگ باور داشتند؛ از جملهٔ این افراد سید حمیری است.

۳۹. این قصیده به صورت‌های مختلف نسخه برداری شده است که در برخی از این نسخه‌ها مطالبی افزوده شده و چنین به نظر می‌رسد که شیعیان آنها را ساخته و به قصیده دعبل افزوده‌اند.

۴۰. دیوان دعبل الخزاعی: ۵۹.

۴۱. علی بن الحسین به علت سجده‌های طولانی به سجاد لقب داده شد.

۴۲. الأُلی: آنان، آنها. شطت: بَعُدَت، دور شد و أفانین: قسم، نوع، گونه، شاخه ها، صاحبان هنر، دستهٔ مو، حال برای ما قبلش است.

۴۳. الأغانی، ج۱۸/صفحه ۲۹.

۴۴. قصیده تائیه که در مدح اهل بیت است از بهترین اشعار و ارزنده‌ترین مدایح است.

۴۵. قصیده‌ای که تمام بیت‌های آن به حرف جیم ختم می‌شوند.

۴۶. الأعوج: کج، منحرف

۴۷. الشلو: تن هر چیزی.

۴۸. أسرَجَ السِّراج: چراغ را برافروخت، روشن کرد.

۴۹. المَعاطب: ج المَطعَب: جای هلاکت و نابودی. الغَیّ: گمراهی. الرَّشاد: هدایت.

۵۰. الصِّعاب: دشوار، سخت، سرکش. الصِّعاد: نیزه راست و صاف.

۵۱. او در ابتدا مجوسی بود و سپس مسلمان شد و گفته می‌شود که توسط شریف رضی ابی الحسن محمد بن موسوی که استاد او بوده، مسلمان شده است و در نظم شعر در نزد او کسب علم کرده است.

۵۲. دیوان: ۳۵۶.

۵۳. دشمنان حضرت علی (ع).

۵۴. تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال درک اسرار آیات قرآن‌اند) می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم.

۵۵. راسخون در علم ما هستیم و ما تأویل قرآن را می دانیم.

۵۶. او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت (بخاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است.

۵۷. و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است را، در حالی که همگی از اوست، برای شما مسخر ساخت.

۵۸. او کسی است که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید.

۵۹. «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً» (اسراء/ ۷۰) [و بیقین فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌ها) سوار کردیم؛ و آنان را از پاکیزه‌ها روزی دادیم؛ و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملًا برتری دادیم].

۶۰. «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (احزاب/ ۳۳) [فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد].

۶۱. «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُون» (مائده/ ۵۵) [سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.]

۶۲. «یَأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکمُ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شیَءٍ فَرُدُّوهُ إِلیَ اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» (نساء/ ۵۹) [ای کسانی که ایمان آورده‌اید: اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید].

۶۳. همانا امام امین خدا در میان خلق اوست و حجّت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش است... از گناهان پاک و از عیب‌ها بر کنار است... عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد، کانون قدس، پاکی، طاعت، زهد، علم و عبادت است... پس او معصوم است و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته، از هر گونه خطا، لغزش و افتادنی در امان است.

۶۴. هرکس بمیرد و ولی امام عصرش را نشناخته باشد، نادان از دنیا رفته است.

۶۵. کمترین چیزی که – بندهٔ خدا– به واسطهٔ آن گمراه می‌شود، این است که حجت خدا را در زمین نشناسد و به شاهد حق تعالی بر بندگانش که خداوند به اطاعت او فرمان داده و دوستی وی را واجب کرده آشنا نباشد.

۶۶. زمین آباد و اصلاح نمی‌شود مگر به وجود امام و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. و هنگامی که هر یک از شما را نفس به سینه رسد، بیشتر از هر چیز به شناسائی امام نیازمندتر است، تا در این حال بگوید: به کار خوبی پرداخته‌ام.

۶۷. خداوند شما را به مثابه نور خلق نمود و شما در جوار عرش او گرد آمده بودید تا آن زمان که خداوند بر ما منّت گذارد و شما را در خانه‌هایی که اراده بلندی و رفعت آنها را نموده بود قرار داد تا درآن خانه‌ها ذکر و نام او برده شود.

۶۸. ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته آفریده‌ایم.

۶۹. شهادت می‌دهم که شماها نوری در صلب‌های شامخ و رَحِم‌های پاک و طاهر بوده‌اید.

منابع و مآخذ

۱. الأشعری القمی، سعد بن عبدالله ابوخلف. (۱۹۶۳). **المقالات و الفرق**. تصحیح محمدجواد مشکور. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.

۲. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۵۲). **الغارات**. ترجمهٔ محمد باقر کمره‌ای. تهران: انجمن آثار ملی.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۷). **لسان المیزان**. بیروت- لبنان: دار الفکر.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶). **المسند**. محقق: شعیب الأرنووط و عادل مرشد. بیروت- لبنان: الرساله.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۶). **لسان العرب**. تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدالصادق العبیدی. بیروت- لبنان: داراحیاء التراث العربی.

۶. ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۱۵). **الأغانی**. بیروت- لبنان: دار إحیاء التراث العربی.

۷. امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **الغدیر**. تهران: کتابخانهٔ بزرگ اسلامی.

۸. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹). **الجامع الصحیح وهو سنن الترمذی**. محقق: احمد محمد شاکر. قاهره- مصر: دار الحدیث.

۹. جان احمدی، فاطمه. (۱۳۸۸). **ساختار نهاد دینی فاطمیان در مصر**. تهران: علم.

۱۰. جوادی، احمد صدر. (۱۳۸۵). **دایره‌المعارف تشیع**. زیر نظر کامران فانی و بهاالدین خرمشاهی. تهران: شهید سعید محبی.

۱۱. حموی، یاقوت. (۱۹۹۳). **معجم الأدباء**. بیروت- لبنان: دار الغرب الإسلامی.

۱۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۷). **اللئالی المصنوعهٔ فی الأحادیث الموضوعهٔ**. بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیهٔ.

۱۳. الشاشی، الهیثم بن کلیب. (۱۴۱۰). **المسند للشاشی**. المدینهٔ المنورهٔ: العلوم والحکم.

۱۴. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۳۶۷). **نهج‌البلاغه**. ترجمهٔ سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۵. شیخ صدوق، ابن بابویه. (۱۴۰۵). **من لایحضره الفقیه**. بیروت- لبنان: دار الأضواء.

۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵). **رجال الشیخ الطوسی**. اصفهان: آستانهٔ الرضویهٔ المقدسهٔ.

۱۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریرعلی بن یزید بن کثیر بن غالب. (۱۳۶۲). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵). **نور الثقلین**. مصحح: هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان.

۱۹. علی، زاهد. (۱۳۵۲). **تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانی الاندلسی المغربی**. بی‌جا: المعارف.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). **اصول الکافی**. مترجم: هاشم رسولی. تهران: علیمه اسلامیه.

۲۱. مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۰). **دائرهٔ المعارف فارسی**. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

مقالات

١. بهرامی، محمد. (١٣٨١). «اسماعیلیه و علوم قرآنی». *تفسیر و تأویل و مثل و ممثول*. فصلنامهٔ پژوهش‌های قرآنی. شمارهٔ ٣٢. صص: ١٧٨- ٢٠١.

٢. ٢حسینی، سید مرتضی. (١٣٩۴). «شرح قصیدهٔ الأشباه اثر المفجع البصری». *شاعر گمنام شیعه*. دو فصلنامهٔ آینهٔ میراث. شمارهٔ ۵٩. صص: ٢٣٧- ٢۴٨.

٣. زمانی‌فر، پروین. (١٣٨٧). «بررسی و تحلیل مضامین و اسالیب شعر شیعی در عصر اندلس». *پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه رازی*. استاد راهنما: دکتر تورج زینی‌وند. کرمانشاه: دانشگاه رازی.

۴. صیادانی، علی. (١٣٩۴). «پردازش تحلیلی اصل امامت در اشعار ابن هانی شاعر شیعهٔ اندلس». *فصلنامهٔ شیعه شناسی قم (علمی-پژوهشی)*. سال سیزدهم، شمارهٔ ۴٩، صص٢٢۵-٢۵٠.

التنظيرات و النقد فى الأدب العربي
السنة الثانية، العدد ٦، صيف ١٤٠١
صص: ١٤٠-١٠٣

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٧١٠٠,١٠٥٥

مراجعة نقدية لكتاب أثر مذهب التشيع في الأدب العربي لمحمد سيد كيلاني: قراءة في الرؤى التاريخية والأدبية

تورج زينى‌وند [١]

فرشته جمشيدى [٢]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٣,١١,٢٨، تاريخ القبول: ١٤٠٤,٠٦,١٧)

الملخص

يُعَدّ كتاب «أثر مذهب التشيع في الأدب العربي» للباحث المصري محمد سيد كيلاني من الدراسات المبكرة التي تناولت حضور الشيعة التاريخي والسياسي والديني والثقافي في ميدان الأدب العربي. و قد اعتمد المؤلف في عرض موضوعاته على المنهج التاريخي و الوصفي و الاستشهادي .و رغم ما يظهر في بعض مواضع الكتاب من إنصاف و موضوعية، فإن المؤلف في مواضع أخرى انحرف عن الحياد، متأثراً بنزعاتٍ تعصبيةٍ وضعفٍ في الإحاطة العلمية. يهدف هذا البحث إلى تقديم قراءة تحليلية نقدية لمنهج المؤلف و آرائه، و مناقشة مدى اتساقها مع الحقائق التاريخية و الأدبية. و تبيّن من خلال الدراسة أن رؤيته حول نشأة التشيع و قضية الخلافة تفتقر إلى السند التاريخي الموثوق و الدليل الاستشهادي الكافي، كما تعكس محدودية في الفهم الدقيق للمعتقدات الشيعية. أما في الجانب الأدبي والثقافي، مثل قضايا الانتحال و الأصالة في «نهج البلاغة»، فقد غلب على المؤلف النقل و التلخيص لآراء الآخرين أكثر من التحليل النقدي الجدلي الموضوعي.

الكلمات المفتاحية: محمد سيد كيلاني، التشيع، الأدب العربي، الشعر في العصرين الأموي و العباسي.

---

١. أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه- إيران، البريد الإلكتروني: T_zinivand٥٦@yahoo.com (المؤلف المسؤول)

٢. طالبة دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه- إيران، البريد الإلكتروني: fereshtehjamshidi١٩٩٢@gmail.com